

قرآن و در اسلام و در پیام تاریخی ۲۶ آبان ۱۳۵۸ امام خمینی و در قانون اساسی نسبت ملت‌گرد گفته شده است عملاً نه با حرف اجرا کنیم. لذا برای تحکیم مواخات و همبستگی بیشتر پیشنهاد می‌نمایم:

- ۱- اجرای پیام تاریخی ۲۶ آبان ۱۳۵۸ امام خمینی
- ۲- اجرای اصل ۱۲ و ۱۵ و اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- چاپ کتب و ایجاد مدارس به زبان کُردی در سطح ابتدایی در مدارس آموزش و پرورش
- ۴- استخدام کارمندان بومی و آموزگاران مدارس بالاخص مدرسین تعلیمات دینی...
- ۵- استفاده از وجود تحصیل کرده‌های بانفوذ کُرد در سطح رؤسای ادارات
- ۶- احداث مرکز چاپ و انتشارات به زبان کُردی در مرکز (تهران)، یا مراکز استان یا یکی از شهرهای کُردستان.
- ۷- احداث مدرسه بزرگ اسلامی و احداث مسجد جامع مخصوص اهل سنت در تهران
- ۸- احداث کرسیهای فقه اهل سنت در دانشگاههای تهران، الهیات، تبریز، ارومیه، سنندج، کرمان، ایلام، سقز، مهاباد
- ۹- هزینه نمودن بودجه سالیانه استانهای کُردنشین در امر عمران و آبادانی و بهداشت و... نه در امر بهره‌برداری نظامی
- ۱۰- تأسیس مرکز فرهنگی و انتشاراتی برای اهل سنت در تهران
- ۱۱- تأسیس امور فرهنگی و اجتماعی مردم کُرد در وزارت آموزش و پرورش وزارت ارشاد اسلامی، وزارت علوم و آموزش عالی.
- ۱۲- انتخاب چند نفر مأمور تایید شده اهل سنت بعنوان عضو کابینه دولت.
- ۱۳- احداث کارخانه‌های تولیدی و سرمایه‌ای در امر اشتغال مردم مستضعف کُرد و رفع محرومیت در مناطق کُردنشین.

- ۱۲ - انتخاب چند نفر مأمور تایید شده اهل سنت بعنوان عضو کابینه دولت.
- ۱۳ - احداث کارخانه‌های تولیدی و سرمایه‌ای در امر اشتغال مردم مستضعف کرد و رفع محرومیت در مناطق کُردنشین.
- ۱۴ - ایجاد دانشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی، صنعتی، بهداشتی، پیراپزشکی در استانها و شهرهای کُردنشین.
- ۱۵ - ایجاد برنامه کلی و محلی به زبان کُردی در تلویزیون جمهوری اسلامی در مرکز و مناطق کُردنشین.
- ۱۶ - اجرای فرمان و صدور قانون تحصیل به زبان کُردی در مدارس مناطق کُردنشین.

صفحه ۱۴	جمهوری اسلامی
چهارشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۷۷	
۲۲ ذی‌قعدة ۱۴۱۹ - شماره ۵۷۲۸ - سال بیستم	



تقدیر جمعی از نمایندگان استان کردستان از مترجم قرآن کریم به زبان کُردی

بخش خبری: جمعی از نمایندگان کُرد زبان مجلس شورای اسلامی ضمن نامه‌ای از محقق علوم قرآن جناب استاد، دکتر محمد صالح ابراهیمی (شه پوئل) مترجم قرآن کریم به زبان کُردی تقدیر و تشکر کردند. در نامه این عده از ترجمه قرآن به کُردی به عنوان تلاشی سترگ و عظیم یاد شده و این اقدام ناشی از روحیه سرشار از عشق به خدا و ایمان به کلام جانبخش الهی دانسته شده است.

این نامه را نمایندگان مردم پیرانشهر و سردشت، مهاباد، سستندج، دیواندره، کامیاران، قروه، سقز و بانه، پاوه و جوانرود و ایلام امضاء کرده‌اند. لازم به ذکر است ترجمه قرآن کریم به زبان کُردی سورانی توسط استاد ابراهیمی از علمای اهل سنت کردستان چند سال پیش انجام پذیرفته و با استقبال قابل توجه کُردزبانان سراسر جهان مواجه شده است.

حماسه‌ی درویش عبدی:

حماسه و داستان درویش عبدی پسر ایزدخان از خاندان و بزرگان ایزدی و یکی از پیروان آینی ایزدی بوده است که در اثر گفتگوی این و آن و بحث از زیبایی و دلربایی و عفت و شخصیت و وقار عدله‌خان دختر (روزتمر پادشاه). یکی از عشایر و خاندان (ملی) نادید دل بآن دختر می‌بازد و روزی به پدرش پیشنهاد می‌کند که آن دختر را برایش خواستگاری کند، پدرش باو می‌گوید: در این زمینه فکر کرده‌اید؟ که این کار ناممکن می‌باشد، زیرا آنان مسلمان هستند و حاضر نمی‌شوند دختر خویش را به پیروان ایزدی بدهند، درویش عبدی در پاسخ می‌گوید: چه اشکال دارد منمهم مسلمان می‌شوم، همینکه پدر این حرف را از دهن وی می‌شنود عصبانی می‌گردد و پسر خود را تهدید به مرگ مینماید، درویش عبدی از ترس خاندان و عشیره خود را ترک و بسوی منطقه (روزتمر پادشاه ملی) روانه می‌گردد، پس از پرس و جو به کاخ (تمر پادشاه) وارد می‌گردد و پس از سلام و معرفی خویش اعلام می‌کند که مسلمان شده است و برای هر کاری آماده خدمت می‌باشد. تمر پادشاه پس از خوش آمدگویی به وی، پیشنهاد می‌کند که فعلاً بصورت قهوه‌چی در دربار من مشغول شو، درویش عبدی قهوه‌چی‌گری را می‌پذیرد و دست به کار می‌گردد، یکی از روزها (روزتمر پادشاه و امام کریم و تیمور و ابراهیم و عبدال و درویش عبدی و چند نفر دیگر در باغ بوده‌اند) که خبر می‌آورند که چند نفر از طرف دولت ترک عثمانی آمده‌اند و باج و خراج و مالیات از ما می‌خواهند حتی تهدید می‌کنند چنانچه مالیات را نپردازیم، علیه ما لشکرکشی کنند و با جنگ و قلدری آنرا از ما بگیرند، تمر پادشاه، تیمور، حسن، عبدال و مشیر پسرانش و همچنین ابراهیم، محمد، عمرو و مجید برادر زادگانش را با امام کریم که یکی از ندیمانان بود، دعوت به مشاورت می‌نماید، تیمور پسر بزرگش که به تهور و شجاعت شهرت داشت گفت: ما توانائی مقابله با دولت ترک عثمانی نداریم صلاح در اینست که مالیات را بدهیم

و باقی افراد جمع شده سخنان تیمور را تأیید کردند، در این میان **درویش عبدی** که جوان قوی هیکل و خوش اندام و نجیب و با ادب بود، با کمال ادب به تمر پادشاه عرض کرد، قربان اگر ما در راه خاک و وطن و ملیت خویش جان نوازیم، در چه هنگام خود را نشان دهیم و در مقابل ظالمان و ستمگران قیام و دفاع کنیم؟ براستی که باید سر بلند باشیم؟ اگر شاه اجازه بدهد من با ترکهای عثمانی می‌جنگم و بامید خداوند رحمان و رحیم کار آنها را خواهم ساخت و حاضرم جانم را در راه دفاع از وطن و مردمم فدا کنم، شاه از این سخنان پرشهامت به وجد آمد و شاد شد و حرف درویش عبدی را پذیرفت و او را فرمانده کل قوا برای جنگ با دشمن تعیین نمود و به ژاندارمهای عثمانی پیام دادند ما باج و خراج و مالیات نمی‌دهیم و هرکاری از دست شما ساخته است انجام دهید، ژاندارمها ناچار با دست خالی برگشتند، دولت عثمانی دستور داد تا سپاهی بیشماری را جهت سرکوب (تمر پادشاه) به خاک ایشان روانه نمایند و از این طرف تمر پادشاه میدانست که عثمانیها دست بردار نخواهند بود. دستور به درویش عبدی داد تا هرچه مصلحت می‌داند سپاه را جهت مقابله با دشمن آماده سازد، درویش عبدی پس از شور و مشورت که مشخص کردند که سپاه عثمانی تنها راهی که می‌تواند از آنجا هجوم بیاورد، آن دره مقابل شهر است. درویش سپاه را دسته دسته کرد تا آسان دشمن را در کمین غافلگیر و تار و مار نماید، اول برای پاسداری از شهر هریک از (حسن و خدر و عبدالله و عمر و خسرو) را مأمور و در اختیار هر کدام ۲۵ چکدار سوار قرار داد، تا در مکانهای تعیین شده بتوانند به خوبی از شهر پاسداری کنند. و تیمور را با ۹۰ سوار چکدار مأمور دهن آن دره کرد که در مقابل شهر قرار داشت و ابراهیم را با ۳۰ سوار چکدار مأمور سمت راست دره مزبور نمود و عبدال را با ۳۰ سوار چکدار مأمور سمت چپ دره نمود و مشیر را با ۲۰ سوار چکدار مأمور حفظ سمت راست دهن دره مزبور کرد و خسرو را با ۲۰ سوار چکدار مأمور چپ پائین دهن دره نامبرده کرد، آنگاه درویش عبدی گفت: منم با ۵۰

سوار چکدار، در دهن دره خود را قایم می‌نمائیم و همه‌ی دسته‌ها باید محکم خود را مخفیانه در سنگرهای خویش سنگر بگیرند و همچنین ۳۰ نفر را بر بالای قلعه کوه دره مأمور نمود که تمام راه دره را از آنجا میدیدند، به آنان دستور داد همینکه دیدند لشکر ترکها به تمامی وارد وسط دره شده‌اند و در کمین ما قرار گرفته‌اند در آن بالا آتش روشن کنند تا ما خبردار و آماده غافل‌گیر کردن دشمن شویم و به امید ایزد منان بر سپاه ترکهای عثمانی غالب و ظفرمند خواهیم شد. و کسانی مانند (کامل و جلال و سعید و فارس و آدم) را مأمور آن کرد که در میان دسته‌های سپاه بگردند و مایحتاج آنان را تأمین نمایند، نکند جنگ طولانی شود. این کار و تدبیر درویش عبدی باعث شد درویش عبدی در تمام منطقه شهرت یابد و ورد زبان مردم شود، عدله خان دختر تمر پادشاه نیز در غیاب عاشق جوانمردی و وطن دوستی و غیرت و تدبیری اندیشمندانه درویش عبدی شد، طولی نکشید خبر آمد که سپاه عثمانیها با انبوه فراوان دارند بسوی منطقه حرکت می‌نمایند. درویش عبدی دستور آماده‌باش را داد و همینکه سپاه ترکهای عثمانی در وسط دره به کمین افتادند، در بالای قلعه کوه مشرف بر دره طبق قرارداد قبلی بنشانی در دام افتادن سپاه دشمن از آن بالای کوه آتش را روشن کردند و در این سو دسته‌های مهیا شده و سنگر گرفته بر سپاه ترکها هجوم بردند و آنان را غافل‌گیر و پس از کشتار فراوانی از آنان، فرماندهان سپاه ترک که دیدند شکست خورده‌اند بقیه سپاه را بدون قید و شرط تسلیم دسته‌های لشکر درویش عبدی شدند و پس از خلع سلاح همه آنها را اسیروار به سمت شهر و به جلو کاخ تمر پادشاه آوردند و این فتح و ظفر و غلبه بر دشمن مثل توپ در منطقه صدا داد و در هر کوه و برزخی نام فقط نامی درویش عبدی و سخن از وطن دوستی و شجاعت و لیاقت و کاردانی و تدبیر خردمندانه او بود و شادی و خوشحالی فراوانی برای تمر پادشاه و مردمان منطقه ایشان حاصل شد و تمر پادشاه (درویش عبدی) را در آغوش کشید و او را بوسه زد و اشک شادی در چشمانش حبس

شد و نمی‌دانست چه کند و چگونه از **درویش عبدی** تقدیر و تشکر و قدردانی نماید.

از آن سو که خبر شکست به دولت ترک عثمانی رسید، خواست بال لشکرکشی انتقام خود را بگیرد، اما وزیرش گفت فعلاً ما شکست خورده‌ایم و باید با گُردها سازش کنیم، تا فرصتی پیش آید. جای گُردها کوه و دره و صعب‌العبور است، اینست که گسنفون سردار یونانی در ۴۰۱ قبل از میلاد که با ده هزار سوار از کردستان عبور کرده از کردها شکست خورده بود، یا مغولها که بارها از دست کردها شکست خورده بودند پس باید از در دوستی با آنان گفتگو کنیم و آنان از این راه آسان‌تر رام می‌شوند. بهر حال دولت ترک عثمانی چند نفر را به نزد تمر پادشاه فرستاد که اسیران و زخمیها را پس بگیرند، درویش عبدی از طرف تمر پاشا با آنها وارد مذاکره شد و گفت باین شروط آنان را به شما تحویل می‌دهیم ۱- از این پس ادعای باج و خراج و مالیات از ما نکنید. ۲- خون‌بهای کشته‌های ما را پردازید. ۳- من بعد با ما دشمنی نکنید. ۴- اگر کسی از شما به ما پناه آورد، ادعای بازپس گرفتن او را نداشته باشید، مأموران ترک عثمانی به مملکت خود برگشتند تا پاسخ را از دولت خود بیابند، خلاصه دولت ترک عثمانی شروط را قبول و از راه سازش اسرا و زخمیها را تحویل گرفتند و از طرف دیگر **عدله خان** روز به روز شیفته مردانگی و تدبیر هوشمندانه درویش عبدی می‌شد و خود را آماده می‌کرد که به عقد او در آید. که متأسفانه سعایت کنندگان بخصوص امثال میرزوی خدمت کار، کاری را کردند که این دو شیفته بهم شاد نشوند و با حيله و دسیسه بازی درویش عبدی به قتل رسید و عدله خان ناکام ماند. نقل از کتاب لاوک و حیران به زبان گُردی - محمد ملا کریم مدرس چاپ ۱۹۷۳ م بغداد - و کتاب داستان درویش عبدی به زبان گُردی شاکر محمد امین روزیانی چاپ وزارت فرهنگ در هولیر، سال ۱۹۹۶ م.

حماسه‌ی دوازده سواره‌ی مریوان

دوازده سواره‌ی مریوانی: [سلیم بیگ عموی احمد پاشا بایان، جوامیر آغای رنگینه: «نام‌دار به پلنگ پنجه خونین» از دوستان نزدیک سلیم بیگ، زینل بیگ مصرف. آغال آغای سیویلی، دارا آغای میره‌ده. اکرم ملا حمزه: «پسر ملا حمزه اوغانی»، فرامرز زنگنه، سوار آغای بلباس. میمند آغای میراؤدلی، زلال آغای میرگه‌بی، میران بیگ ولد بیگی و چلب قدیمی.] بعداً سه نفر بنامهای محمود بیگ قدیمی باش چاوش، شاهپور آغای بختیاری و صاحبقران به آن دوازده سوار پیوسته‌اند و تصمیم گرفتند تا به شیوه شیخون بر هزاران لشکر سلیم پاشا حاکم قبلی مخلوع بابان بتازند، سلیم پاشا بابان بعد از فرار به ایران به کریمخان زند متوسل شده بود که برای تصاحب (قلا چوالان) مقر حکومت خود، او را یاری دهد، خان زند لشکری در اختیارش نهاد تا از راه مریوان «قلا چوالان» را از تصرف احمد پاشا بابان بیرون آورند. سپاه سلیم پاشا که به مریوان رسیده بودند و در قلائی میردانه) و ارتفاعات مریوان سنگر گرفته بودند که پس از استراحت و جمع و جور شدن بر قلعه «... قلعه چوالان» هجوم برند و آنرا تسخیر نمایند. اما دوازده سواره‌ی نامدار مریوان، سپاه سلیم پاشا را غافلگیر و با شیخون حماسه آفریدند، و آن سپاه را تارومار کردند، حماسه‌ای غرورآفرینی بوجود آوردند که جزو فولکلور ملی و در زبان و ادبیات کُردی جا خوش کرده است، یک داستان واقعی و یک حقیقت تاریخی است، در آن گیر و دار احمد پاشا شاهک بابان (۸۰ - ۱۷۶۳ م) در ده قیماشه: Caymasa در نزدیکیهای [ده‌سرا و] خیمه زده بود. آن دوازده سواره‌ی مریوان پس از مشورت کردن، قرار گذاشتند حتی بدون اطلاع احمد پاشا حمله را شروع نمایند زیرا معتقد بودند که احمد پاشا به همچو کار خطرناکی را اجازه نمیداد.

بهرحال تصمیم دوازده سواره‌ی مریوان بر آن شد به چند دسته تقسیم شوند، دسته اول از راه دریاچه زربار Zarbar از راه ده (ینگجه) و بالای (سیو) بسوی (گالان) بروند، در

(دولاش) دره‌ی آسیاب یا (ته‌ی: طی) دسته‌ی دوم از (بیزه) و سومی در (موسک) و چهارمی هم در (داسیر) موضع بگیرند، تا آسان بتوانند تپه‌ی پشت (قلعه‌ی میردانه) و ارتفاعات مریوان را محاصره کنند و مجال به سپاه سلیم پاشا ندهند. این دوازده شیر نر و آتشپاره‌ی بی‌باک قرار گذاشتند که پس از استقرار در مکانهای تعیین شده، اکرم ملا حمزه آن جوان غول‌آسا نعره‌ی حمله را بکشد و آنگاه بقیه‌ی سواران نعره‌ی زنان و برق‌آسا هجوم و شبیخون را شروع نمایند و برای اغوای دشمن بر طبلها بززن که بر زین آسپان بسته بودند. نعره‌ی اکرم چون دیوان هفت خوان تنوره کشید و در گوش سپاهیان دشمن پیچید و لرزه بر اندامشان انداخت و این حماسه‌ی اعجاب‌انگیز که دشمن را تار و مار کرد، به معجزه شبیه بود. تا جنگ و جانبازی دوازده سوار مریوان که آن سپاه عظیم را غافل‌گیر و نابود کردند، و بدینگونه نام آن نام‌آوران به تاریخ پیوست. نک: کتاب امرای بابان نوشته‌ی توفیق قفطان، تاریخ سلیمانیه و آنجائها تألیف علامه امین زکی بیگ ترجمه به عربی توسط استاد جمیل روژیانی که نسخه‌ای از این کتاب در دانشسرای عالی تهران موجود است. جزوه‌ای که شاعر و نویسنده و فیلسوف نامی (پیره‌میرد) آنرا نوشته است و کتاب حماسه‌سازان گمنام نوشته حبیب‌الله تابانی انتشارات نگاه سبز چاپ ۱۳۸۱ ش تهران.

شیر مردان شکاک: shkak

یا این سرگذشت جانسوز که نظام السلطنه قاجار پیشکار (استاندار) آذربایجان با سوگند خوردن و قرآن را مهر کردن موفق شد با سوءاستفاده از اعتقادات جعفر آقا این شخص پاک دل را فریب دهد. جعفر آقا یکی از پسران محمد آقا و برادر بزرگ اسماعیل خان سمیتکو (سمکو) است که پا چهارپشت (: محمدخان، صادقخان، جعفرخان و یجی بیگ پسر بداق سلطان). نسبش به بداق سلطان مگری می‌رسد. مینورسکی می‌نویسد: [جعفر آقا رئیس ایل شکاک به هیچ وجه با مقامات دولت قاجار در ایران کنار نمی‌آمد و مردم گُرد و فقرای آن نواحی از جعفر آقا بدشان نمی‌آمد و او را دوست داشتند. قاجارها از پس او بر نمی‌آمدند به حيله‌ای که از قدیم آزموده بودند متوسل شدند و او را به سمت فرماندار و رئیس بخش مرزی منصوب کردند (نک: کتاب کردان، یادداشتها و تأثیرات، درباره‌ی مرگ (شهید کردن) جعفر آقا بنقل از کتاب کرد و کردستان واسیلی نیکتین ترجمه محمد قاضی ص ۱۸۷). در همان زمان... نیکلای دوم امپراطوری روس، از جعفر آقا دعوت کرد تا همراه با «عبدالرزاق بدرخان» و «سید طه سمدینان» «شمزینان» به روسیه برود (۱۸۸۹ م). (نک: مهاباد در فاصله دو جنگ نوشته محمدرضا داودی ص ۹) این درخواست امپراطوری روس دولت قاجار در ایران را وادار کرد که درباره‌ی جعفر آقا تجدیدنظر کند، این بود نظام السلطنه به قرآن سوگند خورد و قرآن را مهر کرد تا نظام السلطنه در روی زمین است و در زندگی آسیبی به جعفر آقا نرسد و در امان باشد. جعفر آقا فریب می‌خورد و بدعوت نظام السلطنه قاجار به تبریز می‌رود، جعفر آقا با سیصد سوار زبده خویش به دارالحکومه تبریز می‌رود. بعد از مدتی اقامت در تبریز چون پایبند به قرآن بوده، گمان نمی‌کند که بوی خیانت بشود، در نتیجه به دائیش (خالو میرزا) می‌گوید تو با نه نفر دیگر از سواران ورزیده نزد من بمانید و به بقیه سواران دستور میدهد تا بچه‌ریق در کردستان برگردند (نک: تاریخ مشروطه ایران تألیف احمد کسروی). چاپ دوم ۱۳۴۳ تهران

در یکی از روزها بنا بدعوت نظام السلطنه جعفر آقا با خالو میرزا و نه نفر دیگر، به دارالحکومه تبریز می‌رود و به کسان خود می‌گوید: شما در محوطه باشید، وقتی جعفر آقا وارد اطاق انتظار می‌شود (محمدحسین ضرغام) نامی از روزه‌ای که قبلاً در دیوار آن ایجاد کرده بودند پیاپی به جعفر آقا شلیک می‌کند و او را شهید می‌نماید و نظام السلطنه خائن به گودالی در زیر زمین می‌رود تا بخیال در حین قتل جعفر آقا بر روی زمین نبوده باشد. به محض شلیک، مردان شیردل و یوزپلنگان جعفر آقا همراه با خالو میرزا خود را بر بالین جعفر آقا رساندند و چون از جعفر آقا مأیوس شدند، فوری خود را بدرون یک اطاق از ساختمان انداختند تا از شر تیراندازان افراد نظام السلطنه خائن محفوظ بمانند، تعداد از دشمنان را کشتند و چند نفر از اینان نیز شهید شدند. سرانجام از سوراخی مانند سوراخ بخاری خارج شدند و از پشت بامها از تبریز خارج شدند البته در این گیر و دار چند تن از خائنان را به قتل رسانیدند و وحشتی در دل افراد نظام السلطنه و خود آن خائن ایجاد کردند و حماسه‌ای معجزه آسائی آفریدند. (نک کتاب کردان و یادداشتها و تأثرات درباره مرگ جعفر آقا چاپ ۱۹۱۵م به نقل از کتاب کرد و کردستان و اسیلی نیکتین ترجمه محمد قاضی چاپ ۱۳۶۶ س تهران) و کتاب حماسه سازان گمنام تألیف حبیب‌الله تابانی انتشارات نگاه سبز چاپ ۱۳۸۱ش تهران.

سرانجام آن یوزپلنگان از راه صوفیان، شبستر، ارونق و آنزاب راهی چهریق شدند، نظام السلطنه خائن پس از بهوش آمدن. دستور داد تا ژاندارمها و عده‌ای از سواران داوطلب به تعقیب آن هفت نفر: (خالو میرزا و گردها) بروند. سرانجام یاور علیخان نامی که فرمانده ژاندارمها و سواران را بعهدہ گرفت و به راه افتادند اما از روبرو شدن با آنان سخت می‌ترسید، خالو میرزا و یارانش به دامنه کوه «میشو» که در (یام - پیام) بین تبریز و مرند است رسیدند و در آنجا به استراحت پرداختند و بعد از مدتی (خالو میرزا) بلند شد و با تغییر لباس که جلب نظر نکند، به قهوه‌خانه‌ای رفت و بنام اینکه عده‌ای کارگرند و در کنار جاده کار می‌کنند برای صبحانه مقداری نان و پنیر و مایحتاج را با پرداخت پول اضافی خریداری کرد و با تغییر مسیر خود را به یارانش رساند و خود و یاران را از

گرسنگی نجات داد. سواران در محل اشاره شده، در مسیر جاده به محل توقف خالو میرزا و یارانش رسیده بودند. بدون توجه به اطراف به راه خود ادامه داده بودند و در فاصله کمی از خالو میرزا و یارانش در قهوه‌خانه‌ای سرراهی که وسایل رفاهی مناسبی هم داشت توقف کردند و برای اینکه وقت بگذرانند شب در آنجا ماندند. وقتی خالو میرزا آن اعجوبه زمان از ماندن آنها باخبر شد خیلی شادمان گردید. یاور علیخان اصلاً در فکر رو یا روی با آن هفت نفر گرد نبود، همه خوابیدند و خالو میرزا آن یوزپلنگ گرد، که نقشه را کشیده بود که باید شبیخون بزنند و هفت رأس از اسبان امینه‌ها را با اسلحه کمری و تفنگ و فشکدان لازم بدست آورند و انتقام جعفر آقا را در این شب بگیرند.

حه‌مو: (محمد) و حه‌سو: (حسن) مأمور نابودی چهار نفر نگهبان اسبها شدند. و (عبدالله) جوان لاغر اندام با (خلیل) مأمور دو نگهبان پشت قهوه‌خانه شدند و خالو میرزا با یکی از یاران برای ربودن تفنگ‌ها آماده شد و پس از ربودن، آنها را به یکی از یاران دادند و دوباره برای ربودن فشنگدان امنیه‌ها رفتند. خلاصه اول کار نگهبانان را ساختند و تفنگ و فشنگدان و اسبهای را با زین بدون هیچ برخوردی با ژاندارمهای یاور علیخان، تصاحب کردند و پس از کسب این مهمات، بر اسبها سوار شدند و اطراف لشکر یاور علیخان را گرفتند و با رگبارها، عده‌ای از آنان را منجمله یاور علیخان را کشته و زخمی نمودند و اسبهای آنان را فراری دادند.

و بعد خود بسوی موطن خویش حرکت کردند و در راه هرچند با مأمورانی مواجه می‌شدند، اما آن اعجوبه‌ها جانانه دشمن را رانده و خود را به چهریق رسانیدند.

تاریخ مشروطه ایران نوشته احمد کسروی ص ۱۴۵ و کتاب گردان و یادداشتها و تأثرات (درباره‌ی مرگ و شهید شدن) جعفر آقا چاپ ۱۹۱۵م به نقل از کتاب کرد و کردستان واسیلی نیکتین ترجمه محمد قاضی چاپ نیلوفر تهران ۱۳۶۶ش به نقل از کتاب حماسه‌سازان گمنام حبیب‌الله تابانی چاپ اول ۱۳۸۱ش تهران انتشارات نگاه سبز - باختصار و جمع و جور کردن. دوکتور محمد صالح ابراهیمی (شبه پوئل)، تهران.

۱۳۸۴/۵/۳۰ اش و ۲۱ اگوستی ۲۰۰۵م.

بنام خداوند جان و خرد

الحمد لله الذي دل على ذاته بذاته و تَنَزَّهَ عن مجانسة مخلوقاته - رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، انت الذي عَلَّمْتَ الْإِنْسَانَ بِالْقَلَمِ وَ عَلَّمْتَهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ وَالصَّلَاةَ عَلَى حَبِيبِهِ الرَّسُولِ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقْتَهُ عَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، الَّذِي كَرَّمْتَهُ بِذَلِكَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. وَ عَلَى آلِهِ وَ اصحابه اجمعين.

مهامان، دانشجویان، استادان، حضار گرامی و با عزت درود و رحمت خدا بر همه شما باد.

قال تبارك و تعالی: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبِّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» سوره ی مبارکه ابراهیم. استاد محمد سعید ابراهیمی فرزند مه‌لا ئیبراهیم، فرزند عارفی ربّانی حاج خلیفه ملامحمد (به‌ها) فرزند ملا سعید فرزند حاج ملا عبدالکریم نامدار به شیرازی مشمول مفهوم این آیه شریفه است [وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ] چون استاد معلّم و استادی است مؤمن عالم به علوم اسلامی و متعهد، مسلماً دارای عزّت و کرامت می‌باشد. ایشان معلمی است فاضل، اندیشمند، متقی، باصفا، صحیح‌العمل، ستوده کردار و پسندیده رفتار و نیکنام که در حومه‌ی شهر (مه‌هاباد) ی موکری دانش و دانشمند پرور، در مکتب پدر عالم و عارف به معارف اسلامی پرورش و تعلیم و تربیت یافته است. با تلاش و پشتکار و عشق و ذوق سلیم و علاقه به دین و دانش و هوش سرشار و حسن عمل به تحصیلات عالی پرداخته و به درجه ليسانس نایل گردیده است و از علوم و معارف اسلامی بهره کافی و وافى بدست آورده و اوقات شريف خود را به مطالعه، تحقيق و تدریس و تفسیر قرآن کریم و احادیث نبوی، تاریخ و ادبیات فارسی و عربی، فقه و اصولی اسلامی پرداخت و با ویژگیهای اخلاقی به جواب گویی کسانی که برای رفع

مشکلات درسی خود به حضورش می‌رسیدند اختصاص داده است. استاد معلمی است ادیب، فرزانه، شاعر، نویسنده، محقق، مدرس دلسوز و پرتوان و مهربان. دارای حافظه قوی و اطلاعات مفید و فراوان، در سیره و تاریخ و ادب و تفسیر قرآن و اخلاق حمیده و صفات نیکو دارد. معلوم است که اخلاق نیکو و رفتار پسندیده بیشتر از علم و تمدن موجب رفاه و خوشی و آسایش می‌گردد، خوی خوب و نیکو اساس حیات آدمی است. اخلاق نیکو به شخصیت انسان فرم می‌دهد و خلاقیت و قدرت ابتکار را بانسان می‌بخشد، اینست که خداوند رسول خویش را به تعبیر «انک لعلی خلق عظیم» وصف کرده است. تو گوئی استاد مشمول مفهوم این آیه شریفه است که خداوند عزّاسمه فرموده است: «واذابتلی ابراهیم ربّه بکلمت فآتمهنّ قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذرّیتی - سورة بقره آیه ۱۲۴». ابتلی ای اخبره و امتحنه لیظهر للناس صدق ایمانه. اماماً ای یا تم براهیم الناس و یقتدون به و یتبعونه و یاحدون منه. - و ذرّیتی ای واجعل یا ربّی من ذرّیتی اماماً، زیرا استاد از سلالة پاک و در میان خاندان علم و دین و دانش پرور است و مرحوم پدرش و خودش از لحاظ علم و دین ماهر و طاهر بوده و هستند. خداوند علم و دین و تقوا بایشان اعطا کرده است و چون با اراده کامل و خالصانه سفره دل پاک خویش را در مقابل نور الهی گسترانیده و شایستگی نیز داشته خداوند بکرم خود علم و نور خویش را در دل و درون او نهاده است. اگر ما بخواهیم علم را تعریف کنیم باید به کتب کثیره مراجعت نمائیم اما **فارابی** این دانشمند نامی ایرانی از رسول اکرم (ص) نقل کرده است: «العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء». خداوند علم و نور و معرفت را در قلب این عالم نورانی تابانیده و دل و درون او را نورانی فرموده است بخصوص که ورد زبانش «ربّی زدنی علماً» بوده است باید اعتراف کرد او الطّف من النّظافة و اشرف من الشرف است.

بُشْرَى فَقَدْ أَنْجَزَ الْإِقْبَالَ مَا وَعَدَ وَ كَوَّكِبَ الْمَجْدَ مِنْ أَفْقَى الْعُلَى صَعِيدَا

این بشارت و سعادت است که خداوند بزرگ بر من ارزانی داشته که پس از قریب ۳۹

سال کہ یاد او را گرامی می دارم و فضائل و مناقب کریمه ایشان را بازگو می کنم.
نکته قابل ذکر اینست استاد تصور نکند ایشان را از یاد برده ایم و از ذکر جمیل ایشان
غافل بوده ایم. حاشا. حاشا.

اگر دل ز یاد تو غافل نشیند خدنگ بلا بر دل دل نشیند

حافظ شیرین کلام چه خوش سروده است:

دامن دوست به صد خون دل افتاد به فسونی که کند خصم رها نتوان کرد
استاد محمد سعید بن ملا ابراهیم هو بحر من آیی النواحی أتیته. (مه‌آباد) این بهشت
رنگین، سرزمین علمای، نام آوران، فضلا، عرفا و صلحاء، ادبا، دانشمندان و فرزندان بوده و
هست که در طول تاریخ مردم را به راه راست و منهج قویم و صراط مستقیم راهنمایی
کرده‌اند و مردم را از قید طبیعت و مادیات رها مینمایند و به مبادی عالیة انسانیت و
روحانیت میرسانند.

(مه‌آباد): اَرْضُ بِهَا الْعُلَمَاءُ يَهْدُونَ الْوَرَى لِسُلُوكِ دِينِ الْحَقِّ أَقْوَمُ مِنْهَجِ
لا سِيَّمَا سَنَدِي وَ السَّعِيدُ الَّذِي فَضْلُ الْإِفَاضِلِ عِنْدِي كَنَمُودَجِ

سعدی شیرازی آن مصلح بزرگ جهانی، جهانی است که فرموده است: «بنی آدم»
اعضای یکدیگرند، نه فرموده بنی آدم ایرانی، بنی آدم مسلمان، بنی آدم شیرازی بلکه
«بنی آدم» را بدون قید ذکر کرده است همچنانکه خداوند در قرآن کریم بدون ذکر قید و
بصورت مطلق می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» سورة اسرا آیه ۷۰ - سعدی در جای دیگر
فرموده است: «عبادت بجز خدمت خلق نیست».

اینست حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَنْفَعَ النَّاسَ»، معلوم و
مسلم است که استاد مشمول آن حدیث شریفه است زیرا در طول معلمی خویش به
هزاران دانش آموز و جوان و نوجوان کشور آموزش داده و آنان را بهره دین و دانش
رسانده و شنیده‌ام که گفته است «هنگامیکه وارد کلاس درس می شوم انگار که در بهشت
برویم باز می کنند می گویند: «فادخلوها بسلام آمنین» قران است. کلاس درس و دیدار

دانش آموزان و تدریس را برای خود مانند آب برای ماهیان دانسته است. آنست که توانسته است فرهنگ و علوم پرگهر را غنا بخشد و هزاران دانش آموز و طالب علم را آموزش و تعلیم مفید دهد و جوانان کشور را پر بار نماید و آنان را به درجات عالیة آموزش و پرورش برساند و اخلاق نیکو و آداب و رسومی آموزشی و تربیت انسانی را به آنان یاد بدهد «جزاه الله خیر الجزاء». - این انسان دیندار و فهمیده و عالم که در مکتب نورانی و پر معرفت و عارف و اندیشمند پدر خویش بزرگ شده و تربیت و آموزش دیده است خوب فهمیده است که به عبث آفریده نشده است که خداوند می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» سوره مؤمنون آیه ۱۱۵. ای اظننتم اننا ابداءنا عناکم لعبا و باطلا مجرداً عن حکمة. استاد محمد سعید درست باین آیه شریفه عمل کرده است که خداوند می فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» سوره هود آیه ۶۱. بلی خوب دانسته که خداوند او را از روی حکمت آفریده است و مطابق آیه مبارکه سوره هود که خداوند بشر و انسان را از زمین و خاک بیافریده و مأموریت و مسئولیت باو داده است که سرزمین خود و اراضی خویش را باید آباد سازد و معلومش گشته که عمران و آباد کردن تنها منحصر به کشت و زرع و ایجاد باغ و بستان و ایجاد کارخانه و... نیست یکی از ابعاد عمران و آبادانی توسعه علم و دین و دانش و بینش و هنر و معرفت است. استاد که در زمینه علم و دانش و معرفت تواناییهای داشته است از این راه دانش آموزان و جوانان و مردم مسلمان را آموزش داده و آنان را به علم و دانش و بینش و معرفت آشنا گردانیده است و در راه توسعه و گسترش علم و دین و هنر کوتاهی نکرده است و وظیفه و مسئولیت خود را چه از راه تدریس یا تألیف مفید به نحو احسن و مطابق آیات قرآن کریم بانجام رسانیده است و از این راه است که خداوند درجات او را بالا برده و عزت و معرفت و علم و دین و علو به وی داده است که خداوند می فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ سوره محادله آیه ۵۸». یا این آیه که می فرماید: «قل هل يستوی الاعمی و البصیر أم هل تستوی الظلمات و

النور - آیه ۶۱ سورة مبارکه رعد».

که خداوند حکمت و علم و بصیرت به این استاد عزیز داده که خداوند می فرماید: «... و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً». یا این آیه که می فرماید: «أمن هو قانت آناء اللیل ساجداً و قائماً یحذُرُ الآخرة و یرجوا رحمة ربّه قل هل یرتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون إنّما یتذکّرُ الوالالباب سورة زمر آیه ۹».

که استاد محمد سعید هم عابد و ساجد است و هم عالم متعهد و مؤمن که خداوند علم و بصیرت و حکمت و دانش و دین باو بخشیده است و این بهترین نعمتها است. به زبان عربی ساده باید گفت: «کان الاستاد عالماً متبحراً، کاتباً ماهراً و کان معلماً کبیراً فی العلوم و المعارف الدینة و الثقافة الاسلامیة مع فرط ذکائه المتوقد و نبوغه الفطریة و له خطُّ باهرّ، نشیطاً مقدماً فی میادین العلم و الادب و انساناً متدیناً یرکس جهوده المتواصلة و مواهبه الممتازة لخدمة العلم و الدین و الادب و الانسانیة و افادة طلاب العلوم بدون ملل او توان سواءً بالدرس و التقرير ام بالشرح و التفسیر ام بالتألیف او التلخیص بالنشر کالدر، فافاد و اجاد و الف فجمع من جواهر الادب و درره و هدّب و شرح الدروس بصحة المادة و حسن التألیف و کمال الايضاح و حسن التنسیق بلا اطناب مُملّ و لا ایجاز محلّ».

این بیت از حکیم سیّد عبدالرحیم نامدار به مولوی کُرد که در واقع موجی شگفت‌انیز از دریای معرفت او است تو گوئی که در وصف الحال استاد سروده شده است که استاد همیشه می‌گفت خداوند مرا به کنه و ذات حیرت‌انگیز خود بیشتر آشنا بفرما و رموزات ادب را به من بیاموز.

بیاموزش رموزات ادب را ببخش ای ابوالعجب این بوالعجب را یعنی ای خداوند تو با احسان وجود بی‌نهایت رموزات فروغ بخش ادب را به این بنده تعلیم و آموزش بفرما، ای خداوند اعلا و شگفت‌انگیز این موجود شگفت‌انگیز را مورد بخشایش و عنایت خود قرار بده. ای خداوند که ذات اقدس تو موجب شدیدترین شگفتی‌هاست. ای پروردگار فیاض که صفات ربوبی تو انگیزنده‌ی نهایت

شگفتی هاست، ای خدای بی نیاز مطلق که عظمت‌هایت موجب شگفتی بی‌کران و اعجاب بی‌پایان است این بندهٔ موردِ شگفتی از حیث ناچیزی و محدودیت و قرار گرفتن در مجرای زوال و فنا مورد بخشش و عنایت خود قرار بده، - عبدالحمید ابن ابی‌حدید هم اعجوبة الكون را در شعر خود این چنین بکار برده که گوید:

فیک یا اعجوبة الكون غد الفکر کلیلا انت خیرت ذوی اللب و بلبت العقولا
 کلماً قدّم فکری فیک شبراً فرّ میلا ناکصاً یخبطُ فی العمیاء لایهدی سبیلا.

یعنی دربارهٔ تو ای اعجوبه هستی فکر آدمی در مانده است، تویی که صاحبان عقل و خرد را متحیر نموده‌اید و عقول را به اضطراب انداخته‌اید و آنرا در شدتِ هم داخل گردانیده‌اید هرگاه فکر من و جیبی بطرف تو حرکت کرد، یک میل به عقب فرار کرد. در حالیکه در ظلمت کوری گم شده و راهی را پیدا نکرد. یا به قول مولانا جلال‌الدین بلخی رومی:

حیرتی باید که رُوبد فکر را خورده حیرت فکر را و ذکر را
 تو بی‌خبری بی‌خبری کار تو نیست هر بی‌خبری را نرسد بی‌خبری

استاد محمد سعید مطابق فحوای اشعار ذکر شده از محدودیت‌های ادراکات‌رهای یافته و در عالمی فراتر از ماده و مادّیات مدهوش شده است. این همان مقام والایی است که حضرت رسول اکرم ص فرموده است: «رَبِّی زدنِ تحیراً».

مرد حیران چون رسد این بارگاه در تحیر مانده و گم کرده راه
 گم شود در راه حیرت محو و مات بی‌خبر از بودِ خود و زکائنات
 هر که زد توحید بر جانش رقم جمله گرم گردد از او نیز هم
 هر که در دریای کلّ گم بوده شد دائماً گم بوده و آسوده شد

زندگی چیست خون دل خورد و پشت دیوار آرزو مردن

شیخ ابوسعید ابوالخیر فرموده است:

زندگی در صدفِ خویش گهر ساختن است در دل شعله فرو رفتن و نگذاختن است

خواب زنده‌دلان خواب پریشانی نیست در همین خاک جهانی دیگری ساختن است به راستی استاد محمد سعید با آن همه فعالیت‌های علمی و فرهنگی خدمات ارزنده‌ای به میهن عزیزمان ایران ارائه کرده و در این مورد جبهانی دیگری ساخته است که با آنهمه تحصیل و آموختن علم و هنر و کسب دین و دانش و درایت توانسته است در صدف مبارک وجود خویش گهرهای جاوید و مفید بسازد و جوانان و نوجوانان و دانش‌آموزان را در ایران تعلیم علم و آموزش و پرورش بدهد و آنان را عالم و مفید بارور کند و آن همه کتابها را تهیه و تدوین و بچاپ برساند. معلوم است استاد معلم بود همه می‌دانیم دست نوشته‌های معلّمان بر روی تخته سیاه ورق رزینی است که تنها کیمیاگران چون خود معلّمان توان ساخت و پرداخت آنرا دارند و بس.

معلّمان معمارانی هستند که توانسته‌اند بدین شغل مقدس و مهم و پیامبرگونه دست یازند. این هم خود نعمت الهی است که به معلم یا معلّمان اعطا گردیده است. خداوند عزّاسمه در قرآن کریم می‌فرماید: «الرحمنا - عَلَّمَ الْقُرْآنَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ - سُوْرَةُ مَبَارَكَةِ الرَّحْمَنِ آيَةُ ۱ تا ۴. یعنی ای انسان تو همانند خدا رحمان و مهربان و بخشاینده باش به همه - همانند خدا معلم باش که قرآن کریم را به رسول خود آموخت، تو هم معلم و آموزگار باش - خلق الانسان یعنی همچنانکه خداوند انسان و این بوالعجب را خلق کرد، تو نیز هم مانند خدا خالق باش و بیافرین. علّمه البیان یعنی خداوند نطق و بیان به حضرت رسول اکرم (ص) و به نوع بنی آدم نطق و بیان آموخت. تو نیز ای انسان به دیگران بیاموز، بلی براستی استاد محمد سعید مهربان و به همه دانش‌آموزان بدون فرق و جدائی آموزش می‌داد و به تهیه و تدوین آنهمه کتاب و خلاقیت و خدمت فرهنگی و علمی خود را به ثمر رسانیده است و از راه تدریس و آموزش، نطق و بیان را به دانش‌آموزان خود یاد داده و زبان آنان را برای توضیح و جواب سؤالات عادت به بیان کردن و سخن گفتن و پاسخ دادن به معلم کرده است.

ما چون زندگی را دوست داریم از اعماق قلب و درون معلّم را دوست داریم معلّم با علم

و هنر و دین و دانش خویش در همین خاک جهان دیگری برای فرزندانمان ساخته و می‌سازند.

البته باید اعتراف کرد پرواز روح، یا لحظه‌های بی‌تابی و غلیان و جوشش و پرگشودن در افاق و انفس معنوی حیات و زندگی از سکوی پرتاب چنین واژه گانی نسبت به وصف و پسند مقام والای استاد و معلّم دشوار می‌نماید، گفته و گفتار استاد چیز دیگری است، گفتار معلم لطیفه غیبی غیر قابل توصیف است. بیان معلم به روانی و دشواری و پیچیدگی روح و روان آدمی است سخن معلّم لطف و ملاحظت دارد، کار معلم قابل ستایش در قلمرو علم و دانش و آموزش دادن و فرهنگ است، معلم روایتگر هنرمندانه زندگی واقعی است، معلم بیان کننده صادق فرهیخته موقعیت آدمی بر کره خاک است سخن معلم صنعت سهل و ممتنع است که در قلب دانش آموزان و دانش آموختگان نقش می‌بندد و این سخن مناسبترین تعبیر برای بیان هنرمندانه زندگی معلّم است. خود معلّم بودن هنر است، خداوند خود معلّم است که به پیامبران درس علم و اخلاق نیکو و مردم‌داری آموخت که فرمود: اقرء باسم ربک... انک لعلی خلق عظیم - الرحمن - علم القرآن - خلق الانسان - علمه الیابان. استاد محمد سعید همه وجود مبارک و پربرکتش عشق بود. عشق به خدا و عاشق به علم و معرفت و شناخت خدا، عشق به خدمت کردن به خلق. شعر

شادباش ای عشق خوش سودای من ای طیب جمله علت‌های من

ای دواى نخوت و ناموس ما ای تو افلاتون و جالینوس ما

مگر کسی می‌تواند به جمال ملکوتی هستی که نتیجه مستقیم عشق است هدف و نقش و در پس مقصود از عالم وجود را بفهمد یا بشناسد.

بیا عاشق شو ار نه روزی کار جهان سراید ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی استاد محمد سعید در حوزه تخصصی خود تحفة العرفان، صاحب علم و بیان ره روی تریقه و ترجمان حقیقت و وجود ارزنده بوده و هست، سرشار از زیور علم و عرفان که

درخشان و زرافشان و درخشنده است. به قول حکیم نظامی گنجوی:

« کسی از تو در تو نظاره کند
ورقهای بیهوده پاره کند
شاید ترا جز به تو یافتن
عنان باید از هر دری شتافتن
بسی منزل آید ز من تا به تو
نشاید ترا یافت الا بتو».

استاد چهره شاداب و جذاب و شخصیتی بلند در آن اندام دلارام، جهان صفا و اخلاص، کمال و جمال، فضل و فضیلت، عزت و متانت، فروتنی و عطوفت، لطف و انسانیت، ظرافت و لطافت، جای گزیده است که گفتنی است «جهانی است بنشته در گوشه‌ای» با هر گفتار یا سخنی لبخندی بر لب دارد. لبخندی که برای دانش‌آموزان در حالی که معلمی بود تدریس می‌کرد، از هر نسیم جانفرسایی دلاویزتر و از هر نویدی امیدبخشی دل‌انگیزتر بود. او از شمار معلمان بود که دانش‌آموزان همه از دل دوستش داشتند و هم از جان احترامش می‌گذارند. به سخن دیگر برای دانش‌آموزان هم پدر معنوی دلسوز بود و راهنما. هم دوستی بود دلفروز و گره‌گشا. آنطور شنیده شده، کلاسهای درس این معلم وارسته هم گرم بود و جذاب و آرام‌بخش بود و هم آموزنده، استاد ستاره‌ایست بدرخشید و ماه مجلس شد، اگر ابر و غبار نباشد و دود نباشد ستارگان چنان پرتوافشانی می‌کنند که می‌گویند: آسمان «ستاره‌باران» کرده است گویی بر روی زمین هم اگر ز مهریر و لجن نباشد و طوفان غبار امان دهد، گاهی چنان ستاره باران می‌شود که ستارگان زمینی با پرتوافشانی خود چشم ستاره‌گان آسمانی را هم خیره می‌کنند. باید گفت عوالم طبیعت و جهان - هر چه در آن هست - بر دو نوع‌اند: برخی مظهر جمال، زیبایی، عاطفه، خوشی و کامیابی - بعضی عبوس، خشمگین، شرور، تند و تلخ هستند. بعنوان نمونه چهره عبوس و پر آشوب یکروز زمستانی را در نظر بگیرید که همه جا را باد و برف و طوفان و یخبندان فرا گرفته و انسان در انتظار آن که شورش و انقلاب، طبیعت و جهان را فرا خواهد گرفت. در هول و هراس به سر می‌برد. سرها در گریبان است هیچ کس نمی‌خواهد دهان باز کند و سلام تو را پاسخ بدهد. در مقابل آنروز سخت زمستانی،

یکروز بهاری را در نظر بگیرید و مجسم کنید که هوای سرد و نه گرم است نسیم بهاری با دل و جان آدمی بازی می‌کند، انسان به یاد ایام جوانی می‌افتد، حتی پیران هوس جوانی می‌کنند، این تنوع و تناقض در افراد بشر نیز قابل تطبیق است. گاهی کسانی را می‌بینید که چهره تند، عبوس، سخت و سرکش ایشان، غم و یأس در وجود شما ایجاد می‌کند و از چشمان آنان جز شراره خشم و بدبینی نمی‌جهد و از زبان‌شان جز حرف «نه» بیرون نمی‌آید، دیدار این‌گونه اشخاص انسان را از خود بیرون و از اجتماع متنفر و گریزان می‌کند، انسان احساس می‌کند که آنان سردتر از یخند، اگر انسان آنان را در بجهت بهار هم ببیند، به یاد «برالعجوز» می‌افتد و درصدد است که هرچه زودتر خود را از نیش سرمای آنان برهاند اما گاهی در برابر این چهره‌های اهریمنی، انسان با چهره‌هایی مواجه می‌شود که در طلعت فرخنده آنان فروغ مهر یزدانی نمایان است و اگر انسان آنان را در دل زمستان سرد هم ببیند به یاد بهاران و گل و سنبل و ریحان می‌افتد و صدای آنان را چون نغمه دلپذیر و روح‌پرور پرندگان خوش‌الحان در دل و گوش خود احساس می‌کنید - گویی که همه خوشی‌ها، شادی‌ها و زیبایی‌ها جهان در چهره آنان نقش شده است.

چهره محمد سعید از این نوع دوم است. - باید گفت آنچه استاد را محبوب القلوب ساخته تنها مرتبه علم و دانش و تحقیقات علمی او نیست، این یک روی سکه است آن روی دیگر سکه را نیز باید دید مگر می‌شود انسان به صرف دانش در دلها رسوخ کند و مریدانی پیدا کند، بی‌شک فرهیختگی او همراه با فضائل انسانی و اخلاقی از او شخصیتی والا و دوست‌داشتنی و قابل احترام ساخته است، از اینرو، انسانیت، علو همّت، فروتنی و تواضع ایشان را به آن درجه از محبوبیت رسانیده که امروز ما در حال حیات مبارک و پربرکتش زبان به وصف وی بگشائیم، ایشان با آنهمه تدریس و تألیف و تحقیق هرگز دیده نشده که اظهار فضل کنند. اینجانب مثل هر انسانی غمهای در دل دارم که شاید تا آخرین لحظه‌های زندگی مرا رها نکند، درد من درد (خشکسالی عشق

است) در عصر که فضیلت و انسانیت، مهر و محبت ره گم کرده است ناچارم با این ابیات آنرا تا حدی بیان کنم:

این بینوا دلم به نوایی نمی‌رسد وین دست کوتهم به لقای نمی‌رسد.
 خشکیده کشتزار دل از خشکسالی عشق فیض عطا و ابرسختایی نمی‌رسد
 استاد محمد سعید ابراهیمی نواده علامه حاج ملا عبدالکریم شیرازی که به نسب به چند پشت به قطب‌الدین بن مظفرالدین محمد شبانکاره‌یی کرد، میرسد و نام مادرش زبیده‌خانم قدم‌خیر و به نسب به شیخ اسماعیل گلباغی می‌رسد. - تألیفات چاپ شده استاد: ۱ - کتاب آشنایی با تحولات اسلامی نظرات ائمه اربعه در فقه، ماتریدی، اشعری، معتزله و... چاپ ۱۳۶۲ ش تهران - ۲ - اصول فقه اسلامی - ۳ - گشتی در علم بلاغه معانی، بیان، بدیع، عروض و قافیه که دانشجو را از خواندن کتابهای عربی مانند مطول و مختصر و جواهر البلاغه بی‌نیاز می‌سازد. چاپ ۱۳۶۴ ش تهران چاپخانه مهارت - ۴ - ترجمه وضع و استعاره و تحقیقات در آن علوم چاپ ۱۳۷۹ - ۵ - ترجمه و ترکیب چند سوره از قرآن کریم. ۶ - مجموعه کامل تست کنکور اختصاصی چاپ مطبوعاتی شرق تهران. ۷ - تألیف کتاب صرف و نحو به شیوه‌ی بسیار جدید و پر محتوی. ۸ - قهرمانان ملت کرد از آغاز تا حرکت ملامصطفی بارزانی. ۸ - ترجمه کتاب وضع قاضی عضد از عربی به فارسی، ۹ - ترجمه تعریفات جرجانی از عربی به فارسی ۱۰ - شرکت در کنگره‌های شهر ایلام، تهران، سنندج، سقز، ورمی، مریوان و بوکان و سخنرانی و چاپ مقالات در مجله آوینه، سروه، کتاب کنگره یاد مولوی کورد، هفته‌نامه آبدرد، کتاب توسعه فرهنگ چاپ ۱۳۷۳ ش دانشگاه کردستان، و... - (شبه پوئل) ۱۳۸۵/۶/۲۵ - تهران.

کوردکیه و کوردا به تی چیه؟

ئه م و تاره دوکتور عه لی شه مس بورهان به فارسی بوسیویه تی و له په یامی کوردستان په ره ی ۵ ژماره ی ۳۶ روژی شه ممه ۲۶ خه رمانانی ۱۳۸۵ و ۱۶ دسامبری ۲۹۰۶ و ۲۷۰۶ کوردی له چاپ درابوو هه زم کرد، وه ری بگیره مه سه ر زمانی شیرینی کوردی. دباره کوردا به تی و ئازادی و هوئی هه لدان و تیگه یشتن و پیگه یشتن و حورمه تی مرو، وریایی و پارێزگاری کردنی پیی دهوئی، ده شی له حزه یی هه ل و مه رجی که میژو ده ی ره خسینی له کیسی نه ده ی، به دل و شیرین، دوژمن بناسین، به کار بین، به هاودلی و هاو کاری پر به دل و پته و، به کار بین له لاسایی خو رزگار که یں له داگیر که ر خو قوتار که یں با بویرین، با ئازاو نه ترس و کوئنه ده رین، پیاوی خو بین، پیاوی خودا بین، له حق و ماف خوازی، را نه وه ستین، ته نیا یشت به خودا و نه ته وه ی کوردی خو مان به ستین، هه ره که و نابی به دو، که شیواوی په رستینه، ئه ویش هه ر خودایه، جا با هه ر ئه و زاته پیه رستین، هوئی بوون و نه مانمان، ئه و به که یه، که زاتی پاکی بیخه وشی خودایه و ئیتر هه رچیکی، دیکه هه یه خه یاله و که سیش تا ئیستا به خه یال نه بو وه به مال

درای. به رت گه ر میوه ی عیلم به ری نی

چه رخ و قه له ک له به رت سه رده نه و نی

باغه که ت گه ر و شکه له دا برو نی

ده کریته سوته مه نی و دوکه ل ده بار نی

هه رکه سی عیلم و زانین به ده س بی نی

ره حمه ت و به ره که ت به سه رخویدا ده یاری نی

شوکر بو خوا لیره له م دیو پتر له بیست و پینج هه زار زانینخوا زمان له رانکوکاندا هه به و

لاوی کورد له مرو به دوا لوی زانا و له کارزانی عیلم و زانین به دیر و درنج و نه یار سه ر

و گوردن داده نه وینی کورد به به ره بری (شه پوئل).

کوردکیه و کوردایه تی چیه؟

له م دوایانه دا له چاپه مه نی کورده واریدا له باره ی کوردایه تی و به تایبته کوردایه تی دانیشتوانی کوردی تاران، چهن مه به ستی نووسرا بوون، جا بوئه وه ی مه به سته که، باشتر روناک بکریته وه و له سه ره تاوه بگه ی نه پیی ناسه یه ک، له کوردایه تی تا چاکتر بزانی کوردایه تی یانی چی؟ جا ئه وسای تی بگه ی ن و بزانی چ که سانی کوردایه تی، ده که ن و چلوئه ده سته یی له کوردایه تی ده سه یی دیکه ئیراد، ده گرن، به ره له چوونه نیو قسه و باسه که مان، پیو یسته بلیم و رابگه ییم زاراوو و واژه ی کورد، له زور به ی واژه نامه کاندای، چ کوردی، فارسی، ئینگلیسی، فه رانسه وی و قاموسی عه ره بیدا. به واتایی وه کو یه ک، مانا کراوه، دیاره پیوه ندیشی به روانگه یائینسافی نووسه ریشه وه هه یه، هه ندی کورد، به ناوی نه ته وه «میلله ت» تا قمی به ناوی قه وم و ته نانه ت به تایفه و قه بیله یش ناوی کوردیان بر دوه. له فه ره هه نگه کوردی یه کاندای، واتایی فره بو کورد نووسراوه، هه ره وه ک کورد گه لیکی قه دیمیه له ئاسیادا ده ژی «مینورسکی رای گه یاندوه: که له کورد قه دیمی تر له موژوو پیو تامیادا، نایندری» هه ندی تر و تو یانه: کورد نه ته وه یه که، له روژ هه لاتی نا قیندا نیشته جیی و سه قامگیر بووه و... بیجگه له وان هه ش به واتای شوان، پاله وان، دلیر، ئازا، جوانچاک، ئازاد یخواز، بی قه رار، جوامیر، بویر و نه ترس، ماندو نه ناس، چروچیر و اتا کراوه، واژه نامه کانی غه یه کورد، خو یان له زار او ه ی: «ئیس تیلا حی» کوردایه تی، که ره کردوه، یا به پیی ویستسیان نه زانیوه، قسه ی لی بکه ن به لام له هه نه بانه بو رینه ی هه ژار «لیکو له رو مو ته رجیم و شاعیری ناوداری کورد» زار او ه ی: کوردایه تی به واتای «کار بو تازانجی کورد کردن «میلله تی کورد» و اتا کراوه و له فه ره هه نگه کوردستان گیوی مو کریانی، ده ره

گاو چاپ کردنی ئاراس چاپی ۱۹۹۹ ی زاینی پهره ی ۷۸۶ به مجوره ی: کوردیتی: خهریکی کاروباری کوردان بوون و اتا کردوه و قاموسی کوردی توئی ئوستاد عه لی سیدو گورانی چاپی ئوردوون عه ممان ۱۹۸۵ - ز - به کوردی و به عهره بی Kutdîti = ئە لکوردیة: الأشتغال مالشؤن الکردیة، به کاربروه، دیاره هه مویان به یه ک و اتان. جا ئە گهر ئە و مانا و به کار بردنانه ی باسکران له گهل و اتایی که ههر کوردی که له میشکی خویدا رای گرتوه، بیگرینه بهرچاو، ده گونجی و اتای وردی کوردایه تی به مجور بی «له بیری کورد بوون و به قازانجی کوردو نه ته وه ی کورد، کار کردن، له راستیدا کوردایه تی ههرچه نده به ک ههست و یه ک باوه ر و یه ک ئە قیده و یه ک فهره ننگ و یه ک روانگیه به لام ری ئی نیشاندهری عه مه لیشه و مانا که ی ئاوا یه: مرو له گشت هه ل و مهرجیکدا وه هه میشه ئە بی به م دو نوکته ورد سه رنج بدا و پر به و اتایی بفرکی - ۱ - هه یچ کاری که به زیانی نه ته وه ی کورد، بی به لایا نه چیی. - ۲ - هه رکاری که به قازانجی گه لی کورد بی، برایانه و پر به دل ئە نجامی بدا.

ئە شئ بیژن: کوردایه تی فیرگه و مه کته بیکه، بو مروقی کورد، به قازانجه و ئە وان به مافی خویان ناسیاو ده کا و له گه یشتن به ئامانج یارمه تی دهره. - له رابورد و دافره بی له کوردانی دلسوز و خاوه ن ههست، به تابهت ئە و کوردانه ی و باوه ریان به کوردایه تی یه وه. بو وه و ئامانج و ئاره زوی نه ته وه ی کورده وه، ماندو بوون، له بزاونگه لی جیا جیا، که نیازی به دهر برین نه، به شدتاریان هه کرد ده و ئە زمون گه لی به نرخی میژوی فره و فراوانیان بو نه ته وه ی کورد، به جی هه یشتوو له سه ده ی نوزده و بیست ئە و راپه رین و بزوانه هه رچه نده سه ر و سه رما یه یی بهر فره ی له کوردا یه تی ره سه ن و خو مالی له گهل خویدا به دیه ینا وه، به لام جاری دینی و ئولی و نه ته وایه تی، وه له م دوایانه دا، سو سیالیستی ئە وانه، و اتای پروتای کوردایه تی که مره ننگ هه لگیرا بوو، برو سقا بوو، ده شگونجی بو تری

به لگه ی سهر ته که وتینش ههر ئه مه بوو گه.

ناسیونالیسم «نه ته وه ئوگری» به ته نیایی نه ی توانیوه نه ته وه ی کورد، بگه بیته ئامارنج، ههر چه ند ناسیونالیسم - ی که رابه رانی گه لی کورد، مه به ستیانه، قهت یه ک نه ته وه ویستی، بهر چاو ته نگانه نه بووه، به لام چون هه میشه له گه ل نه ته وه په رسی بهر چاو ته نگ و خوین و به دبین، رو به رو بورن، سه رکه وتینان که متر به دهس هیتاوه. سوسیالیزمیش، ههر چه نده باوه ریکی ئه وتوی به نه ته وه خوازی نه بووه ته نیا به حه ق و مافی چاره نووسی نه ته وه و قه ومه کان، نیوه باوه ریکی هه یه، به لام به کارو کرده وه، فره تر بیری له جیهان و ته نی کردو ته وه و نه ی توانیوه. کومه گی ئه وتو به نه ته وه ی کورد بکا و یارمه تی بدا.

لیبرالیزمیش ههر چه نده له ولاتانی روژاوا و روژه لاتیدا «له هه ندی ولاتی روژاوا بی دا» فیرگه و مه کته بی خونجاوی هه یه، به لام بو نه ته وه ی کورد، به ته نیایی ناتوانی به قازانج بی، له وانه یه هوویه ی نه ته وه ی و نیشتمانی و فره هنگ و باوی نیو کورده واری بهاری و وردوخاشی بکاو له نیوی بهری.

ئه مرو خه لکی کورد، به ورد بونه وه له رابوردو و چاره نوی ئه و راپه رین و بزواته ی که له فیرگه و فرانکو و مه کته به کانی سه ری پهیره ویان کردوه و به سه رنجدان به دواروژی که له پیشماندایه ناتوانی ته نیا له یه ک فه لسه فه و فیرگه ی عیلمی و رامیاری قازانجی برد بی یا قارانج بیا باشتروایه لانما که م به خیسسه یه که وه. بروینه هه رسی فیرگه که وه نه ئیژه گه لی باشی، که گه لانی دیکه له و مه کته بان به ده سیا هیتاوه و که لکیان لی وه رگرتون، ئیمه یش که لکی لیوه ر بگرین هه روا خو پاراستن له هه لس و که وتی، که له و فیرگانه وه لامی چاک نه دراوه ته وه، ئوسولی گونجاو له بهر چاو بگرین و بیکه نه رینوین بو خوتان.

کوردایه تی کۆمه لیکه له بناغهی زاستی کارای باش و گونجاو، که بتوانی بوگه لی کورد به قاران بی و زهره رو زیانیان پی نه گه یینی.

به ره ی مروّف بو هه لسورانندی کاروباری جامیعه «کۆمکار» به دریتایی میژو ری و رسمی جورا تاقی کردوته وه، ملهورو ملهوران و پاشازالم و مارزه کانی سه ده کانی ئەم دوایانه و کۆماری یه کانی ده سه لاتخوازو نادیموکراتیک و نا دادگهر و ئەغله ب خو داسه پیته رو زه به لاح و توره و نیوچاوتال و گرژ، که هه رگیز له بیری ئەوه دانه بون که خه لک ژیانێ تیروته سه ل و به خته وه ری یان هه بی، جا هه رله بهر ئەو هویه، به ده سی خویان به دریتایی تاریخ، ده سه لاتی خویان داوته ده س حوکومه تی ئازادتر و مرویانه تر، دیاره ئەم ئال و گۆرانه، دریتیه ی ده بی تا روژی به ره ی مروّف بوگه یشتن به ئازادی، ژیانێ تیروته سه ل و ته ژێ له خوشی و شادی و به خته وه ری، بو به ریوه بردنی کاروباری ژیانێ خوئی، باشترین شیوه تاقی ده کاته وه.

له م سه رده م و روژگاره دا، له وه ده چی ده وله تی کۆماری که به شیوه ی دیموکراسی به ریوه بچی، باشترین و که م هه زینه ترینی رینگای سه رو سامان، دانه، بو به ریوه بردنی کۆمکار و جامیعه.

هه رچه نده له داها تودا ده گونجی به ره ی مروّف بگاته ئەم ئاکامه، که حوکومه تی کۆماری باشترین شیوه نه بووه و بووینه یه ک حوکومه تی جیهانی بو ئەم گوئی زه وی و ئەرده، به که لکتر و به قارانج تر بزاندی، به لام تا ئەو کات و ساتانه و بو ئەم چانمه ده وله تی کۆماری که به شیوه ی دیموکراسی به ریوه بچی باشترین هه لبژارده یه و باشترین شیوه، له وه چاکتر بهرچاو ناکه وی. ئەهه رچی سیاسه ت بازان و رامیاری زانان زور جار له ههستی پاک و بیخه وشێ ئاپوره ی خه لکی به دفه رانه. بی فه رانه، له هه ندی جووری دیموکراسی به سوودی خویان قازانجیان لی وه رگرتوو و لی وه ر ده گرن و له وانه شه

به لاریی دای بهرن و بیته مارزی و دیکتاتوری که ویته ی ته وه له ولاتی ئەلمان و ئیتالیا له سه ده ی به رودا بینراوه. نهوعی دادگه ریخوازانه ی دیموکراسی، که له تا لان و بروی ئابوری بهرگیری بکاو سه رنج بداته تیرو ته سه لی و ژیا نی خوش و تهژی له شادی و به خته وه ری، به که لکترینی جو ری دیموکراسی به، دیاره دیموکراسی که رهسته به که بو به ریوه بردنی کاروباری ولات، جا نه گهر باش که لکی لیوه نه گیردری له کارایی خو ی ده که وه ی و کش و مات ده بی. که لکی لیوه نه گیردری له کارایی خو ی ده که وه ی و کش و مات ده بی.

دیموکراسی ته نیا هه لئاردن و دهنگ دان نیه. هه لئاردن و دهنگ دانن ئازاد، یه کی له هه ل و مه رجه کانی دیموکراسی به.

دیموکراسی ههروه کو هه ر فیژگه یاری و ره سمی دیکه نیازی به فیرون و ئەزمون هه به، دیاره تازو رینه ی خه لک به هزر و بیر یاوه ر له دهرونی خویدا نه بیته مروفیکی دیموکرات و به دیموکراسی باش ناسیاو نه بی، ته نیا دهنگ دان به کاندیدا کان، قازانجیکی بو ئەوان نابی.

سه دام حسین به خه یال بو فریودانی خه لک هه موجاری له ریگای هه لئاردن و دهنگدانه وه، زورترین دهنگی به دهس دیناوه بو وه سه ر کو ماری ولاتی عیراقی، به فیل دروس کراو. ئایا به وشیه که لک وه رگرتن له واتای دیموکراسی دو روانه و مو نافقانه نیه؟ ئایا سه ر کو ماری ئاوه ها میرات گرانه، ئەویش به شیوه ی دهنگ و بیرورا، وه رگرتن له خه لکی بی ده سه لات و سته م لیکراو، بیجگه له ده مه لا سکه به خه لک و به فیرو بردنی واتای دیموکراسی. شتی تر هه به؟ هه لئاردنی مادامه لعموری کوران له دوا ی باوکان به شیوه ی میرات، توانج و ته شه دانه له خه لک و له دیموکراسی.

له دیموکراسی راسته قینه دا به ئاسانی ده توانری سیاست زانی حاکم، له حه که مهت و

حوکمرانی لایبری و هه زینه نی فره یشی نه بی.

دیاره ئه و ولاتانه ی که پیشینه ی دور و درێژیان له دیموکراسی و مروّف سالاریدا هه یه، تهوه یان به شیاوترین و بی زهره روبی که ندو کۆسبترین، شیوه داناو. ته نانهت له ولاتانی سه لته نه تیشدا دیموکراسی له م روزگار ه شدا، وه لآمی باشی داوه ته وه.

نه و عی دادخواز بیانه ی دیموکراسی له و لاتانی ئیسکاندیناوی «سه لته نه تی کوّماری، هوّی هه ست و ره زامه ندی و شادی و تیرو ته سه لی خه لکی ئه و ولاتانه ی پینک هیناوه، به ورد بوونه وه له وه ی که نه ته وه ی کورد، له زاتی خویدا مه رد م گرا و ئازاد یخوازان، و هه روا بیرو بر وایی که به عه داله ت و به ئازادی هه یانه، ده شی به که لک و هر گرتن له یه ک دیموکراسی دادخوازانه، بگه نه ئاسایش و به خته وه ری و ئارا و قارا بگرن.

دیاره خه لکی کورد پیویسته به کاکلی دیموکراسی زیاتر ناسیاو بی و ته مرینی بکا و ته وسا به باشی له دیموکراسی که لک و هر بگری و ته وه بکاته ری نیشانده ری خوّی.

به سه رنجدان به و به سه ستانه ی سه ری و به ورد بوونه وه له بیرو رای گه شتیاران و خوّر هه لاتناسان، که له نیو کوردان ژیاون فره به راشکاوی رایان گه یاندوه که نه ته وه ی کورد، ئازادخو، ئازاد یخواز و زاته ن دیموکراتن، خویان، خوینیان، هه ستان و دانیشتیان ئازاد یخوازی و عه داله تی لی ده باری «نمونه که یشی ژنرال مسته فا بارزانی یه که ئه و هه مووه له راست هیرشی سه دام و سه دامیان له نه ته وه ی خوّی دیفاعی کردوه و که سه نه ی بیستووه، ماله عه ربیکی ویران کردی، که چی سه دام زیاتر له ۱۸۲ هه زار کوردی بی تاوانی به نیو ئه نفال و زیاتر ۸ هه زار بارزانی و زیاتر له ۳۸ هه زار کوردی فه یلی به کوّمه ل زینده به گوّر کردو له چه ن ساتاپتر له ۵ هه زار کوردی له شاری هه لّبچه له ۱۹۸۸/۱/۱۶ به بوّی شیمیایی، بوّی خه رده ل و بوّی سیانور خه فه و فر کرد و ئه و هه مووه گوندو ئاواپی و دارسان و باغ و بیستان و که ل و کانیاوه ی سوتاندو به چیمه ن

توگرتی و ویرانی کردن.

به سهرنجدان به ئاکار و خولق و خوی کوردان مرو باش تیده گاکه کورد فره زو ده توانی به شیوه ی عیلمی دیموکراسی، ناسیایو بی و که لکی لیۆهر بکری و بیکاته خو مالی و نه یه لن زیاناوی بی و زیان به خه لک بگه یینی.

کوردایه تی یانی باوهر به وه که ئازادی و به رابه ری و مافی یه کسان یه عه دلته، ئه مانه به تیکرا ده توانن بینه هو ی به خسته وه ری و به دینانی هه سته شادی و خوشی و ئارامش و ئاسایش بوگه لی کورد. ده نا ئازادی به زگی خالی و به برسیه تی و روت و قوتی و بی نان و ئاوی و به بی دابین کردنی که رسته ی ژیا نی خه لک و به بی له بهر چاوگرتنی نیاز و ئاره زوی ئه ون به ئازادی ئاپوره ی خه لک هه رگیز ناگه نه شادی و به خسته وه ری به راستی، دیاره هه ست به ئازادی کردن وه، نه بوی ته بعیز خو ی فره پر بایه ختره له ئازادی و به رابه ری یانی وه ک ئه وه له نیۆ ئازادی دا، نیشه جیی یه.

کوردایه تی یانی ئاگاداریون به قه در و قیمه تی کو ر و کو مه ل و ریژدانان و گرینگی دان به ئازادی تاکه تاک و کو مه لگا و ئاو و خاک وه نیشتمانی خو ی به پاک و خاوینی را بگری و بی پاریزی.

له م روژگاره دا، نابی به ته نیایی سهرنج بدریته ئالوده یی ژینگه ی ژیان و به س، به لکو پیویسته سهرنج بدریته ئالوده یی کو مه لایه تی و بیرو هنریش. - کوردایه تی، بروای پتهوی هه یه به پاراستنی داب و ده ستور و فره ههنگی باوی نیۆ کو ر و کو مه ل و هوویه و ناسنامه ی نه ته وه یی و نیشتمانی و کو مکار و خاکی خو ی هه یه که له خه وش و خال، خالی و پاک و بیخه وش بی. په ره دان و پیشوه بردنی فه ن و فوت و باری ئابوری، ئه شی فره سهرنجی بدری و نیازی به بهرنامه داریژی و ده سمایه و سه رو سه رمایه هه یه، جا هه ره له بهر ئه وه، کوردایه تی نه ته نیا له گه ل دیسمایه و سه رمایه دار، دژ و دژایه تی نه بووه و

نابی، به لکو، سه رمایه دانانی به ئامانج و ئارمانجدار و ته وسیعه ی موته وازین و پایه دار، که بروای هه بی به که رامه تی مروّف و بوّ پاراستنی ته و سی ژینگه ی که بوّ به رده وامی ژین و ژیانی مروّف پیویستن بکوشی (ژینگه ی خوړسک و خو کرد: «ژینگه ی سروشتی»)، ژینگه ی کوّمه لایه تی و حه وزه ی فره هنگی و کلتوری، هه روا سه رمایه دارانی ناو خو و ده ره وه بو سه رمایه دانان له کوردستانی، دهس خواردو و پرینت و به ره که ت دلخوش بکا و هانیان بدا، تا پتر سه رمایه ی خو یان له کوردستانا، که ئاوی که و سه ره و خاکه گی که و هه ره بخه نه کا، تا فره تر بخملی و گول بکا و گول بدا

دیاره مه به ست له سه رمایه داری، ته وه به که له بیری هه ژاران و کریکاران دا بی، ته نیا بیر له قازانجی خو ی نه کاته وه دیاره ئاوه ها کار ئافراندانی جیی ریژن و ده توان سه ره که ون، نه ک ته وانه ی که ده یانه وی به بو نه ی په ره دان و ته وسیعه له کریکار، کار بکیشین و به کزو که نه فتی رایان بگرن.

کوردایه تی به چینایه تی کردنی خه لک بروای نه وه له دژایه تی نیو چینایه تی که م ده کاته وه و باوه ری به وه به که به له بهر چاوگرتنی دادگه ری، حه ق و مافی گشت تاکه تاک ده پاریزری و ئیتر تا قمی نه توانی کار له تا قمی دیکه بکیشی و ژاری پیی بچیشی. کوردایه تی هه میسه له هه ر جو ره ئیستیداد، ئیستیعمار و دوشین و له گه ل گشت ری و ره سمی نامرو یانی، دژه، له زمینی قه بول کردنی ئوسولی عیلمی ئابوری و سه رمایه و قه بول کردنی ئازادی ده سمایه و سه رمایه دانان، بروایشی وایه، که ده بی ئازادی ده سمایه و سه رمایه دانان، بروایشی وایه که ده بی لیبرالیسمی ئابوری روانگه ی عه داله تخوازانه ی هه بی و هه رکاتی گه ره کی بی به پت پساوی، به بی ورد بوونه وه، له که رامه تی په ره ی مروّف، ته نیا خه ریکی پول و دراو کو کردنه وه بی، نا کری له لایه ن خه لکه وه پیشوازی له و جو ره مرو یانه بکری.

کوردایه تی له گه‌ل هه‌رجو‌ره نابه‌راهه‌ری و ته‌بعی‌زیک‌دا، دژه، جا به هه‌ر شکل و له‌ژیر هه‌رنا و نیشانی‌کدا بی، وه‌گشت مرویه‌ک له‌راست قانون و قه‌رار داده‌کاندا، به‌یه‌کسان داده‌نی و مافی به‌رامبه‌ریان بو‌له‌به‌رچاو ده‌گری.

کوردایه تی به‌به‌رامبه‌ری حه‌ق و مافی ژن و پیاو، کچ و کور له‌گشت روانگه‌ی سیاسی، ئابوری، کومه‌لایه تی دا‌برو‌ای پته‌وی هه‌یه و پله‌و پایه‌ی ئافره‌ت له‌کومکار (جامیعه) دا، به‌ری‌ژو به‌قه‌در و قیمه‌ت ده‌زانی و بو‌زیاتر به‌رز بو‌ونه‌وی پله‌و پایه و مافی ئافره‌تان به‌دل و داو و ده‌کوسی.

دیاره تا‌ئه‌وده‌مه‌ی که‌ ئازادی و یه‌کسانی له‌نی‌ونه‌ ما‌له‌دا حاکم نه‌بی، پیاو حه‌ق و مافی دایک، خوشک، کچ و حه‌لال و هاو‌ژینی خو‌ی به‌باشی له‌به‌رچاو نه‌گری و ریبایه تی نه‌کا، قه‌ت له‌نیو‌کو‌ر و کومه‌لدا، ئازادی و به‌رامبه‌ری ژن و پیاو، کچ و کور، دابین ناب‌ی و جیگیر ناکری، دیاره بو‌ئه‌و کاره‌گرینگه، نیازمان به‌له‌خو‌برده‌یی و تیک‌وشانی به‌رفره‌ی فه‌ره‌نگی هه‌یه‌که‌له‌بیرو هزر و می‌شکی، هه‌ر کوریک‌دا جیگیر بب‌ی و خو‌نجاو‌ی و گونجاو‌ی که‌بی ئازادی ئافه‌تان، قه‌ت پیاوان و کومکاری (جامیعه‌یی) ئازادمان ناب‌ی. کوردایه تی تی‌روانینی که‌ونه و قه‌دیمی و پیاو سالارانه‌ی سه‌باره‌ت به‌ئافره‌تان گو‌ری‌پوه و ئه‌وی‌به‌ه‌ کونه‌ی له‌خو‌دار نیوه‌و له‌گه‌ل هه‌رجو‌ره‌بزاوینک‌دا که‌ژنان بو‌ئازادی و مافی به‌رامبه‌رو یه‌کسانی ده‌کوش، هاو‌ری‌ده‌کا و برو‌ای به‌وه‌هه‌یه‌که‌ئه‌و جو‌ره‌تیک‌وشانانه، ده‌بی‌په‌ره‌بگری تا‌ژنانش هه‌ست به‌شادی و ئارامش بکه‌ن و ئارا و قارا بگرن و له‌دله‌ته‌په‌ی نابه‌رامبه‌ری رزگاریان بب‌ی. کوردایه تی بو‌هه‌مو نه‌ته‌وه‌و تاینه و گه‌ل و هو‌زیک ری‌ژداده‌نی و هه‌یچ نه‌ته‌وه‌یه‌ک به‌بان‌ترو ره‌سه‌نتر له‌نه‌ته‌وه‌یی دیکه، نازانی و نه‌ته‌وه‌ی کورد، به‌هاو سه‌نگ له‌ته‌ک گه‌لانی ترا به‌شیاوی ری‌ژدانان و به‌شایسته‌ی ئازاد بون و سه‌رئه‌فرازی ده‌زانی. وه‌له‌نه‌ته‌وه‌کانی زیندوی سه‌رئه‌م‌گو‌ی خاک و زه‌وی یه‌چاوه

روانه، که ئەوانیس بو بایه خه کان و بیرورا حق و مافی نه ته وهی کورد ریزدابئین. کوردایه تی باوه ری به ناشتی و پیکه وه سازان هه یه وها و ژیا نی بی گرژی و بی وه یانه ی گشت نه ته وه و تایه فه و هوژیک، به گونجاو، داده نی و له باری رامیاری و سیاسی شه وه، به بنه ره تی ژیا رو مه ده نه به تحت بی گرژی و توره بون و بی دەس وه شاندن و به فره ده شانندن و به فره دهنگی و فره رنگی خو به بهر پرس ده زانی.

کوردایه تی به کورتی و به کوردی یانی دانایی، زانایی، ئازادی، له کارزانی، بویری و نه ترسی، راستی، دروستی، وه فادار به عه هد و په یمان و ریزدانان بو ها و ساو جیرانه کان و بروادار به ته نه وع و جو را و جوربرنی مه له ل و ئەقوام و ریزدانان بو بلاوکی ماف و حقوقی به ره ی مرو ف و گشت په یمان نامه کانی نیوگه لانی، وه ئەم واتای ئەمروگه و سه ده ی بیست و یه که م « کوردایه تی » یه.

ریژدار سه لاح له قاموسا سه لاحه دین به زمانی ئینگلیسی و کوردی چاپی ۱۹۹۸ ز چاپی یه که م له بابته واتای کوردیتی، کوردایه تی ئەم زاراوه ی بو به کار بر دوه: Kurdishessn جائیستا که واتای کوردایه تی تاراده یه روناک و ئاشکراکرا، باشتروایه بزاین کورد به چ واتایه که، کوردیانی که سی که کوردایه تی ده کا هه ندیکیش ده لئین: ۱- کورد که سیکه، که له نه ته وه ی کورد بی. ۲- کوردیانی ئەو که سه ی که کوردایه تی بکا. ۳- کورد یانی هه ر که سی که به قازانجی گه لی کورد، بکوشی. ۴- کوردیانی هه ر هه ر مرو فیک، که به نه ته وه ی کورد، زه ره ر و زیان نه گه یینی. ده سه یه کت به شی چواره میان قه بول نییه، ده شی حق به وان بی. به لام ئەوه ی دیا ره (کوردایه تی) یا (کوردیتی) واتا که یان هه ر ئەوه یه که هه مو و نه ته وه ی کورد، باوه ریان پییه تی. یانی کورد بوون یانی هه ر که سی که به قازانجی کورد کار بکاوتی بکوشی، جا چ له کاتی ده رسی خویندن دایا له کاتی ده رسدان و کار کردندا بی، یانی له هه ر هه ل و مه ر جیکدا که بو یی بوزنجوا له کوردایه تی غافل نه بی.

دیاره هه رکه سیش به ئەندازه ی وزه و گوروتین و توانای خوئی کوردایه تی ده کا، یایی ده کری، له توان به دهر ناخریته سه ری.

دیاره که سیش بوئی نیه هیچ که سی له کورد بوون یا کوردایه تی بی بهش بکا، جا ئه و کورده له تاران یا له شاره کانی دیکه ی دنیا بژی. که سی کورد بی و خوئی به کورد بزانی چ له مال یا له سه رکار بی کوردایه تی ده کا، کوردایه تی کردن به وه نیه که له کورده واری دایی یا له تاران یا له دیمه شق یا ئەسته مبول یاله به غایی، کورد ئه و که سه یه که ههل و مهرج و دهره تانی که دهرخسی و ده توانی خزمه تی بکا، ئه وه بو خزمه ت کردن به کورد، له کیس نه دا، کوردایه تی به حوقه ف کردن نیه. مه گه ر نا کری مروف له ئوروپا یا ئەمریکا یا ئەفریقا بی و کوردایه تیش بکا؟ جه غز و بازنه ی کوردایه تی نابی بهرته سک و ته نگ بکریته وه، کوردایه تی واتایی فره گرینگ و په ره دار و له باروئیسک سوک و دل و دهر و لاویتی هه یه. دیاره که سیش له تاقه ت و وزه ی دانیه که گشت کات و ساتیکدا کوردایه تی بکا چونکا مروف بو دابین کردنی ژیان ده بی کار بکا و هوئی ژبانی خوئی و خاو خیزانی به دهس بینی، دیاره له کاتی کار کردنیشدا مروف ده توانی کوردایه تی بکا، کوردی ره سن و خوین پاک کاره که ش و کار کردنه که یشی کوردایه تی لی ده باری، ده سماپه دار و دراو داری که ده سماپه و پول و دراوه که ی له باتی تاران یا شاری تر، له هه ری می کورده واریدا بیخاته کار یا موهه ندیس و ئەندازیاری که له تاران له هاوکارانی کوردی خوئی که له جیگای تر، کاریان گیرنایی و مرویانه یارمه تیان ده داو دهس به کاریان ده کا، یا بهرپرسی فیترگه و فرانکو یه ک که شاگردانی کوردی خوئی کو مه گ ده کا پاپزیشکی کورد، که له تاران یا له شاره کانی دیکه به نه خوشانی کوردی خوئی خزمه ت ده کا، ئەوانه ش گشتیان کوردایه تی ده که ن. تکایه با بهر له چاک کردن و سازدانی خانوی کوردایه تی با له سه ره نگی خانووه که، نه ی که ینه، جه نگ، با مالی کمان با ئه وسا

له سه سواق و رهنگ دیواره کانی، پیکه وه ته کبیر و مه شوهرت بکه ین و...
 دیاره، کورده ژیر و دلسوژه کان، که له هه ندی له بنه مالهی کوردی خوینده وار و
 نیشته جیی تاران، ئەسته مبول، دیمه شق و بهغا و... ره خنه ده گرن، که له ماله وه له گهل
 زاروی خویندا به زمانی کوردی قسه ناکه و کورد، بوونی خوینان وندا ده که ن و ناوی
 پیروزی کوردی خومالی و ره سه ن ده گورن و عه وه زی ده که ن. گله و گازنده ده که ن
 حه قیان پیی ده دری، دیاره کوردا یه تی کردنیش به زور نابی مروف ده بی به دل فه خر و
 شانازی به نه ته وه ی خوئی بکا نه ک به زور، ده یاره هه مو تا که تاکیک یه ک جور بیر
 ناکاته و نابی چاوه روانی ئە وه بین که گشت تا که تاکی نه ته وه یه ک، وه ک یه ک بن، ده تا
 له ئاوا ههل و مهر جیکدا، کور و کومکار (جامیعه) فره ده بنه یه ک دهس و ههروه ک
 لبادی یه کدهس و سفت و سولی، لی دی!! بیرورای جیا جیا ئە گهر پیکه وه، ژیرانه و پر
 بیرانه و بی گرژی و بی وه یانه و عال و سالانه پیکه وه دهس بنیه ناو دهس یه کتری و
 مرویانه هاری کاری یه کتر بکه ن و چهند رهنگی و چهن دهنگی قه بول بکری کور و
 کومکار (جامیعه) ههروه ک یه ک فره شی جوان و پیر قیمهت دارای نه خش و نیگاری
 به دیع و بی وینه، خو ده نوینی و خو باش نشان ددها، دیاره زور به ی خهلک و مروی
 بیرورد و جوان ناس، هه میسه یه ک فره شی چاک و خوش کری، له لبادی، فره پیی
 باشتره و باشتر په سه ندی ده کا.

دیاره ده بی دو پاته و چهن پاته ی بکه مه وه و بلیم: کورد، ئینسانیکه، که به ئە ندازه ی تین و
 ته وانی خوئی. بتوانی خزمهت به کورد بکا و له کورد بونی خوئی دوره په ریز نه بی.
 کورد، که سیکه، که کوردا یه تی بکا و به کورد بوونی خوئی شانازی بکا و قه تیش
 نیگهرانی تا که تاکی مه بن که ئە شی له نیو کور و کومه لگایی دیکه دا زمان و ره سه نی
 خوئی له دهس بدا؛ له نیو ههر دارسانیکدا، چهن داری ویشک و ویشکه له دارو داری

کورد، که سیکه، که کوردایه تی بکا و به کورد بوونی خوئی شانازی بکا و قه تیش نیگه رانی تاکه تاکی مه بن که ئەشی له نیو کور و کومه لگایی دیکه دا زمان و ره سه نی خوئی له دهس بدا؛ له نیو هه ر دارسانیکدا، چهن داری ویشک و ویشکه له دارو داری گهندهل پهیدا دهیی، له سه رنجدان به دیمه نی ره نگین و پردار و دهره ختی بهرز و تهرز و پر ئاوی کورده واری لهزه بهن و که لک و هه ر بگرن، چونکا دارسانی کورده واری خه ریکه و نیژیکه، عیلم و زانین و فه ن و فنون و هونه ر و تیکنۆلۆژی و زانستی روژ باو به ربینی و میوه ی ئاودار و پر نرخمان بو به ره م بیئی، چونکا له که و ناراو ه باو پایرانمان فه رمویانه: کوردستان ئاوی که و سه ره و خاکی گه و هه ره پر له گول و نه سیرینه. ئەوه یه که پیغه مبه ری ئیسلام (د - خ) فه رمویه تی دو ئاو له کوردستانا سه رچاوه ده گرن و ده بته ده جله و فرات (له بنه ره تا، فره هات و تیکه لهات) ه که هه زره ت فه رمویه تی: ئەو دو ئاوه ئاوی به هه شتن دیاره ئینجیل و ته وراتیش ئەو قسه ی پیغه مبه ری ئیسلامیان کردوه و ئەحمه د موختار جائیش به دل رونی ئەوه ی زانیوه که به شعر فه رمویه تی:

ده میکه ئەم ولاته وائه سیری په نجه یی جه هله

له سایه ی عیلمه وه ئەمرو ئیتر نو به ی زه فه رتانه.

وه رگیژ له فارسی په وه. دوکتور محمه د صالح ئیبراهیمی (شه پوئل)

۱۳۸۵/۹/۲۷ - هه تاوی - تاران

۲۷ گه لاویژی ۱۳۸۲ هه تاوی و

۱۸ ئوگوستی ۳۰۰۳ زو

به ناوی خودای به خشه رود لاوا

ئه م قهرنه قهرنی پرتینی کوردانه - دهوری هونه رو به کیه تی و به رزی گه لانه. زانین له سه ره و - نه زانین له نه مانه.

بیری نه ته وه بی هه ژاری موکریانی.

نوسه ر، وه رگێر، لیکۆله رو شاعیری به ناووده نگی کورد (عبدالرحمن شرفکندی) ناو دار به (هه ژار). یادی ئه و شاعیره نه مره له شاری هه ولێر پایته تختی کوردان. میوانانی به ریزو هیژاو خوشه ویست، درود و ره حمه تی خواتان له سه ربی.

هه ژار - بیری وردو پاک و جوانی هه ژار پروته ژی بوو له دورو واتای پر واتاو پر له گه واهیراتی نه ته وه بی و خوشه ویستی نیشتمان و ماندو نه ناسی. هه ژار ئه وینداری زانین، نوسین، به کورد و کوردستان دا هه لۆتن، هه ژار به گه لی نهینی زانا بوو.

له بابته هه رشتیکه وه که مرو توشی ده بی به توشیه وه و ههستی پی ده کاو ده ی بینی، ئه گه ر باش نه زانی چیه و چونه؟ ناشزانی بوچی ده بی و به هره و که لکی چیه؟

هه ژار ئه وه ی له ژیانی پرتال و پر له کویره وه ری و ته قالای خویدا دیویه تی، به چاکی ناسیویه تی و جوان بیری لی کردو ته وه و ویستویه تی به نهینی به گرنکه کانی و به ناسیاوانی خوئی بزانداری و بناسری کین؟ تا به خه لکیان بناسینی، ئه وه یه له کتیبی چیشتی مجبور و نوسراوه کانی دیکه ی خویدا زورشتی نهینی و زورباس و خواس و زورشتی له بیره وه ری و به سه ره اته کانی خویدا رون کردو ته وه و زورکه سیشی له روی ره وان ناسانه وه به ته وه ی کورد. ناساندوه و خستویه ته رو، جاهه ر لیره وه، ده توانین بلین: ئوستاد هه ژار، لیکۆله ر نوسه رو وه رگێر و کوژو کو مه ل ناسی گه و ره و وردین بووه و به راستی ده توانین: بلین:

هه ژار (و مه لا ماری کوهی^(۱)) کومه لناسی گه وری نیو کورده واری بوون - هه رکس به وردی چیشتی مجبور به چاوی ره خنه گرانه بخو بیته وه کومه لناسی هه ژاری به جوانی بوون ده بیته وه، به لی گه واهیراتی بیری وردو نیشتمان پهروه رانه و کورد و کوردستان خوشه ویستانه، که به گه روی هندی که س قوت نه چووه، له نیو به سه هاتی خویدا به گه روی داگردون و دلی خوئی ئاسوده کردوه و گفته به نرخه کانی خوئی بو تیگه یشتوانی دواروژ له بیره وهری و چیشتی مجبوردا به بی ترسی چه ته و گوران. گه یاندویه ته ده سی خوینده واراننی ژيرو به مشورو غه مخوری نه ته وهی کوردی به شخوراوی ئه م کات و ساته و دواروژ.

هه مو ده زانین بو بیر کردنه وه، ده بی هیچ کوسب و له مپه رو بهرگریک له ریگه دا نه بی تاثیر و بیره وه رو خاوه ن هه ست و تیگه یشتو و پیگه یشتو و دلسوژی گه ل و نیشتمان بتوانی هوش و بیرو رای خوئی به خروپری بخاته، سه ر ئه و شانهای نیازی ته تی وه به تایبته که به نه بیته یه کانیش ده زانی وله به را به کوسبه کانی ناسیاو بووه، جاله سایه ی بیولی کردنه وه و ئاشکرا کردنی نه بیته کان و لیکدانه وهی ژیرانه و مهردانه و بویرانه و دلسوژانه، به خه لکی کورده واری، رابگه یینی و بیداریان بکاته وه و به ره و یه کبون و یه کتر خوشویستن، هانیا ن بدا و له و ریگایه وه. ناموگان ده سه مو بن و به دوستی و به بریا ته تی و به یه کبون و به یه کیه تی ته واو، به ره و ئازادی هه نگاو هه لگرن. - ئالیزه وه بیری پاک و جوانی نه ته وه بی هه ژار زور به ئاشکرا بو هه مو که س رون و ئاشکرا ده بیته وه و هه مو کوردیک ده زانی که هه ژار چلو ن ده سی ناوه ته سه ر خاله کزولا وازه کانی نیو کورده واری، که بو ونه ته هوئی بن چه پوکی کورد و له بن چرنوکی تیژی دژو دوژمنان و نه یاراندا نالاندویه تی و ماوه یه کی دورو دریزه، کورد، ده، چه وسینه وه و دلسوژان و

۱ - مه لا ماری کوهی خه لکی کوهی موکریان بووله ۱۳۵۳ ی هه تاوی له دایک بووه وله

۱۳۲۴ له مه هاباد وه فاتی کردوه و تیژاوه، مه لا ماریش کومه لناسی نیو موکریان بووه -

بویرانی نه‌ته‌وه‌ی کورد، کورد، وه‌نیشتمان ویستان، بی‌وچان ده‌کۆشن و ده‌خروشن و خوین و شه‌هید، ده‌دهن، که‌چی هیمان هه‌ر له‌دواوه‌ ته‌که‌یان دی‌ی و ناگه‌نه‌ سه‌رکانی و ئاو و بن سیبه‌ری، که‌ لی‌ وه‌ حه‌سین وله‌ ده‌س دوژمن بخه‌له‌سین و رزگاربین.

- هه‌ژار خو‌ی باش ناسیوه‌ به‌لام وه‌ ک‌ خو‌ ناسه‌ گه‌وره‌ کان؛ نه‌ته‌وه‌ی پارچه‌ پارچه‌ی خو‌یشی باش ناسیوه‌، بو‌ی خو‌ین له‌دل و ده‌رونی پاک‌ی، به‌خورد‌ی و هه‌ر هاوارونرکه‌ نرکیه‌تی، پر به‌ ده‌نگ هاوارده‌ کا‌ با‌ به‌ ک‌بین و به‌ ک‌یه‌تی کورد و کوردستان، به‌دی بی‌ین تاله‌ بن چرنوکی نگرسی تورک و تات رزگار بین رزگار.

نه‌ته‌وه‌ به‌ ک‌، وه‌ ک‌ خو‌ره‌ له‌ نیو‌ به‌ کدا‌ به‌ کتر بخواو خو‌ینی گه‌شی‌ بی‌ تاوانی گه‌نجان و لاوانی، ئه‌ته‌وه‌ی خو‌ی برژی‌نی و می‌شکی کورد، به‌پرژی‌نی، ده‌ره‌تانی به‌یرکردنه‌وه‌ی ژیرانه‌ی، چو‌ن بو‌ ده‌می‌نی و چو‌ن ده‌رفه‌ت دی‌نی ژیرانه‌ی خو‌یی له‌ بن ده‌ سه‌لات‌ی دژو‌دوژمنانی نه‌ته‌وه‌ی کورد، ده‌ری‌نی و کورد و کوردستان رزگار و ئازاد بکا‌؟

هه‌ژار موکریان‌ی به‌یری ئه‌ته‌وه‌ی خو‌یی له‌ بارزانی و بزای‌ی رزگاری خوازانه‌ی ئه‌ودا وه‌دی کردوه‌.

هه‌ژار - ژه‌نرال مسته‌فا بارزانی رابه‌ری‌که‌ به‌رو دلسوزی کورد و کوردستانی باش ناسیوه‌و باشن زانیویه‌تی. که‌ بارزانی و نیو‌ی بارزانی ره‌مزی ئازادی، کورد و کوردستانه‌.

جائه‌وه‌یه‌ هه‌ژار به‌مسته‌ فابارزانی‌دا هه‌له‌له‌ی و ده‌له‌ی: (بارزانی! نه‌عه‌رت گیانی دوژمنانی ده‌برد - له‌ تو‌توقیبون چاوی دوژمنانی کورد - زور له‌ داگیر که‌رانی کوردستان - به‌ده‌ستی تو‌ نیرانه‌ گورستان - ک‌یه‌؟ تاجیکه‌ ترکی توره‌، عه‌ره‌و، گ‌یله‌جاشه‌، ته‌عاله‌، گ‌یته‌به‌ره‌و - ک‌یه‌ناوی تو‌ی بی‌ستی و نه‌تر سابی - یان هه‌ناو وزراوی پی‌ی مایی‌).

می‌ژو (تاریخ) ده‌لین: (وه‌ ک‌ پیره‌مامی تو‌چینه‌، زور به‌پشو و به‌ کاوه‌ خو‌ره‌نیو‌ هی‌نه‌، به‌ سال و به‌مانگ گ‌یژه‌وه‌ی ده‌ کاوته‌ ته‌له‌ - ساغ ده‌هی‌لته‌وه‌ و توره‌دا ده‌غه‌له‌ - دان به‌ژی‌ری ده‌ کاهه‌رچه‌ن له‌سه‌ر خو‌یه‌ - ژه‌نرال مسته‌فا بارزانی له‌ ئاسمان‌ی پیاوه‌تی و بو‌یری و

کارناسی و گه رِناسی) خوږه^(۱) - هه مو ئازاکه من (بارزانی) زوږه - تیشکی (پرتین و تهوژمی) بارزانی هه ربینا سه ری داوه - ناوی بارزانی هه تا هه تایه هه رماوه - (وهه ر ده مینێ و نوری ئازادی ده پرتینێ)^(۲)

(تا ههستی ئازادبخوازی - تا خوڤه خشین و گیان بازی - تامه ردایه تی و جوامیری، تا نه ترسان و بویری، له دنیا قه دری مایی - ناوی بارزانی قهت و ن نابێ).

جاهه ر له بهر ئه وه یه، و تو یانه: هه ژار بیرى نه ته وه یی خو بی له بارزانی و بزای بو یانه و دلسوزانه ی ئازاد بخوازی ئه و زاته پاکه دا، دیوه و بو بی روانیوه. جائه وه یه زوږ به راشکاوی هه ژار ده لی: (بیست میلیون پتر گهل (و نه ته وه ی) کورد، بی هه ست و خوست زوږ سالان مرد - بارزانی گیانی (کوردی) ژیانده وه - کوردی له گورگان ئه ستانده وه - هه موده لین: به ئاشکرا و به ره وانێ - ده لی: به یادی تو بارزانی - بارزانی سه ره تای دانا - هه ره بو هاوار و هانا - له بارزانی یه وه بوو به باو - له بارزانی یه وه بووینه پیاو - هه ره بوو کوردی ژیانده وه - زامی سه ختی برژانده وه - (سه رچاوه ی به رو).

هه ژار بیرى نه ته وه یی خو بی دهرده بری و لای وایه بارزانی پشت و په نای کوردان بوو له قرچه قرچی گه رما و هیرشی دوژمنی خو بتریز بو سه ر کورد و کوردستان.

جا ئا و ده لی: هه ژار یک بووم سه دجار مردو - وه ک قانگه لاشکی با بردو - زریان له سه ر ری، لای ده دام - شه مال سنده ی پیدای ده دام - گیت ده لو که ده ی سو راندم - بو ره شه بای ده ره تاندم - سو کتر بووم له پرزه کایه ک - نه په سیویک، نه په نایه ک - له مه و دای زوږ سالانمدا - له درگای زوږ مالانمدا - مه ردیک نه بوو، سه رده ریتێ - به خیسسه بی تیم رامینێ - له پرنانم جلون بوو؟ خو م گه یانده به رسینه ری - دنیا ئیره بیم پیی به ری - نه ک هه رمن به سه د هه زاران - له تازه لاوی هه زاران - له پیری یه خسیری خه م چیژ - له دایک زا روی

۱ - به لی ژنرال مسته فا بارزانی راهه ری که بیرى نه ته وه ی کورد، روژه به فو نا کوژیته وه (شه پوئل).

۲ - سه رچاوه: هه ژار به یادی تو ده ژى دلم چاپی سوئید سالی ۱۹۹۳